داستان هایی از زمین کربلا

مؤلف: رؤیا یوسفی

این کتاب توسط مؤسسه فرهنگی - اسلامی شبکة الامامین الحسنین عليهما‌السلام بصورت الکترونیکی برای مخاطبین گرامی منتشر شده است.

لازم به ذکر است تصحیح اشتباهات تایپی احتمالی، روی این کتاب انجام نگردیده است.

فهرست مطالب

[پيشگفتار 5](#_Toc467328309)

[مقدمه 6](#_Toc467328310)

[وجه تسميه كربلا 10](#_Toc467328311)

[مرور سلمان به كربلا 11](#_Toc467328312)

[زمين كربلا 12](#_Toc467328313)

[خاك حسين در دست پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم 13](#_Toc467328314)

[مناظره اى درباره سجده بر مهر و تربت امام حسين عليه‌السلام 15](#_Toc467328315)

[مشتى از خاك كربلا در دست على عليه‌السلام 21](#_Toc467328316)

[هيچكس را از كربلا به سوى جهنم نمى برد 23](#_Toc467328317)

[تابوت مرد عاصى و غبار كربلا 24](#_Toc467328318)

[فضيلت كربلا بر مكّه 26](#_Toc467328319)

[غبار كربلا مانع آتش 28](#_Toc467328320)

[ورود امام حسين عليه‌السلام 30](#_Toc467328321)

[تربت كربلا 31](#_Toc467328322)

[حضرت نوح و كربلا 32](#_Toc467328323)

[حضرت آدم و كربلا 34](#_Toc467328324)

[حضرت ابراهيم عليه‌السلام 36](#_Toc467328325)

[كربلا و عزاخانه در بهشت 37](#_Toc467328326)

[زمين كربلا به بهشت ميرود 38](#_Toc467328327)

[خاك كربلا و هديه ملائك 39](#_Toc467328328)

[كربلا قبّه اسلام 39](#_Toc467328329)

[كشتى نوح در كربلا 40](#_Toc467328330)

[درجات كربلا 41](#_Toc467328331)

[زيارت ملائكه از كربلا 43](#_Toc467328332)

[كربلا پاره اى از بهشت است 44](#_Toc467328333)

[ثواب زائر قبر حسين عليه‌السلام 45](#_Toc467328334)

[جوار امام حسين عليه‌السلام بهتر از بهشت 46](#_Toc467328335)

[زيارت قبر حسين 47](#_Toc467328336)

[چگونگى استشفا از تربت كربلا 48](#_Toc467328337)

[زائر حسين عليه‌السلام 51](#_Toc467328338)

[ثواب كربلا 54](#_Toc467328339)

[تارك زيارت كربلا 55](#_Toc467328340)

[دزدى با نام امام حسين عليه‌السلام 57](#_Toc467328341)

[فيض گريستن به شهداى كربلا 59](#_Toc467328342)

[جنّيان در كربلا 61](#_Toc467328343)

[تربت كربلا در كفن 62](#_Toc467328344)

[بى احترامى به تربت كربلا 63](#_Toc467328345)

[خاك كربلا هديه حضرت امام رضا عليه‌السلام 65](#_Toc467328346)

[مسلمان شدن به بركت خاك كربلا 66](#_Toc467328347)

[يك دانه تسبيح از تربت كربلا 68](#_Toc467328348)

[شهيدان كربلا 70](#_Toc467328349)

[احترام امام زمان به تربت سيّدالشهدا عليه‌السلام 73](#_Toc467328350)

[قدر كربلا 74](#_Toc467328351)

[هشت خاصّيت زمين كربلا 75](#_Toc467328352)

[زيارت كربلا و ايمان 77](#_Toc467328353)

[مباهات خدا بر زائر كربلا 78](#_Toc467328354)

[مشايعت ملائك زائر كربلا را 79](#_Toc467328355)

[مأواى حسين 80](#_Toc467328356)

[تارك زيارت قبر حسين عليه‌السلام 81](#_Toc467328357)

[فضيلت زيارت كربلا 82](#_Toc467328358)

[آئينه دار كربلا 84](#_Toc467328359)

[زائر حسين اگر در آتش هم باشد نجات مى يابد 85](#_Toc467328360)

[پی نوشت ها 86](#_Toc467328361)

## پيشگفتار

اهداء به پيشگاه سرور و سالار شهيدان حضرت ابى عبدّاللّه الحسين عليه‌السلام مظلوم كربلا...

و تقديم به روح پر فتوح مرحوم حضرت حجّة الاسلام و المسلمين حاج سيّد محمود موسوى هشترودى رحمه‌الله والد محترم حضرت حجّة الاسلام و المسلمين حاج سيّد طه موسوى هشترودى (حفظه اللّه) كه حقّا در تدوين و چاپ اين كتاب و آثار ديگر اينجانب زحمات وافرى را متحمل گرديده اند، و با قلم مؤثّر و شيواى خويش كتابهاى اينجانب را به مقدّمه اى زيبا مزيّن فرموده اند، اميد است ثواب اين كتاب و دعاى خوانندگان محترم به روح بلند و ملكوتى والد محترم ايشان كه حقيقتا عاشق ابى عبداللّه عليه‌السلام بوده است، برسد.

همچنين بدينوسيله از جناب مستطاب حضرت حجّة الاسلام و المسلمين سيّد عبداللّه حسينى (حفظه اللّه) مديريّت محترم انتشارات مهدى يار كه در چاپ و نشر كتب اينجانب زحمات شايانى كشيده اند، تشكّر و قدر دانى مى گردد، و از خداوند منّان مسئلت دارم به ايشان توفيق روزافزون عنايت فرمايد، كه حقّا در نشر فرهنگ غنى اهل بيت عليه‌السلام تلاش مجدّانه اى را به انجام رسانيده اند. سعيكم مشكورا

ر - يوسفى

قم - صفر المظفر 1422

## مقدمه

بسم اللّه الرّحمن الرّحيم

الحمد للّه ربّ العالمين و الصّلوة و السّلام على اشرف الانبياء و المرسلين و آله الطيبين الطاهرين و لعنة اللّه على اعدائهم اجمعين آمين يا ربّ العالمين.

السّلام عليك يا اباعبداللّه عليه‌السلام - السّلام عليك ياابن رسول اللّه صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم - السّلام عليك يا ياابن امير المؤمنين عليه‌السلام - السّلام عليك ياابن فاطمة الزّهرا عليها‌السلام

سلام بر تو اى شهيد، سلام بر تو اى مظلوم، سلام بر تو اى عطشان، سلام بر تو كه پدر شهيد، برادر شهيد، عموى شهيد، فرزند شهيد و سيّد و سرور شهيدان مظلوم هستى.

اى حسين جان وجود تو سرمايه اسلام و شهادت تو احياگر اسلام عزيز است، حسين جان خاك تو توتياى چشم اولیاء است، و شفا بخش دردها و آلام دنيوى و اُخروى بشر است. چه مى توان از تو گفت حال آنكه تو خود همه چيز هستى؟! و از ازل تا ابد باقى مى مانى، و از آدم ابوالبشر عليه‌السلام تا خاتم الانبياء صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم تو را زيارت كرده اند و بر مصائب تو گريستند.

حسين جان، وجود ذيجود تو نجاتگر فرشتگان و آدميان است، و هر كه از درگاه خداوند رانده شد، به درگاه باعظمت تو پناهنده شد آزاد گرديد، كه تو آزادگر آنان و پناه بى پناهان مى باشى. و رحمت و رأ فت تو حتّى بر قاتلينت شامل مى شود.

امّا كربلا - كربلا چيست؟ كربلا هم كرب است هم بلا، هم رافع كرب است هم دافع بلا، كربلا همان بهشت است، كربلا همان قيامت است، كربلا همان حساب و ميزان است، كربلا كربلاست!!!

كرب يعنى گرفتارى، و مشقّت و بلا يعنى عذاب و عقاب.

كربِ كربلا براى دشمنان اسلام و امامت و و لايت مى باشد، چرا كه آنان با بى اعتنائى به زمين بهشت در روى زمين كرب و گرفتارى براى خود آفريدند كه بلاى آخرت را به دنبال دارد. آنان فروختند آخرت و دنياى خويش را در كربلا، براى وعده و خيالهاى باطل و فاسد خود.

چه كردند در كربلا؟!

ديوان و ددان بخيال آنكه خدا و قرآن را از سر راه برمى دارند و آينه تمام نماى حق را مى شكنند براى خود كرب و بلا ساختند، نمى دانستند كه كرّوبيان در كربلا حاضرند و آنچه كه به دشمنى با آن آمده اند دست خدا و صداى حق است. مى خواستند حق را بكشند و كربلا درست كردند!!

آرى آنان براى خود كرب و بلا ساختند حال آنكه كربلا، كرب و بلائى براى حسين عليه‌السلام نداشت! بلكه رافع و دافع كرب و بلاى حسين عليه‌السلام وشيعيان او مى شد.

با نام آن زمين، با خاك آن زمين، با حرمت آن زمين اسلام و امّت مسلمان نجات مى يافت!

درمجرّبترين اذكار و ادعيّه اى كه از معصوم عليه‌السلام وارد شده است، مى فرمايد: كه هركس اين ذكر را هفتاد مرتبه با اعتقاد و معرفت بخواند هر كرب و بلايى داشته باشد برطرف مى شود:

يا كاشِفَ الكَربِ عَن وَجهِ الحُسَين، اِكشِف كَربى بِحَقِ اَخيكَ الحُسَين عليه‌السلام.

يعنى اى برطرف كننده كروب و مشكلات از روى حسين عليه‌السلام برطرف كن كرب و مشكل مرا به حقّ برادرت حسين عليه‌السلام.

آرى حسين عليه‌السلام خود مشكل گشاست، و براى كربلاى خود كاشف كربى آورده است، پس كربلا - كربى بر حسين عليه‌السلام و حسينيان ندارد. چون عبّاس علمدار قهرمان دارد، عبّاس عليه‌السلام كرب از وجود حسين عليه‌السلام بر مى دارد، كرب از وجود اولاد حسين عليه‌السلام برمى دارد، كرب از شيعيان حسين عليه‌السلام بر مى دارد. عبّاس عليه‌السلام قمر بنى هاشم باب الحوائج مى شود، چون كرب كرّوبيان را مى گشايد، نه تنها در كربلا، بلكه دستان مقطوع عبّاس عليه‌السلام در قيامت شفيع امّت حسين عليه‌السلام است كه در دستان امّ الائمّه فاطمه زهرا عليها‌السلام خواهد بود. پس كربلا كربى بر حسين عليه‌السلام ندارد.

امام حسين عليه‌السلام بسوى كربلا مى آيد به مانند ماهى كه سالها از دريا به دور افتاده باشد، حسين عليه‌السلام را در كربلا نكشتند! حسين عليه‌السلام را در شام كشته بودند! آنجائى كه ولايت و امامت را غصب كردند، حسين عليه‌السلام در كربلا زنده شد و از زندگى خويش اسلام را زنده كرد. آن هنگام كه وارد خاك كربلا شد و ديد كه ديگر مركب حركت نمى كند، مركب را عوض كردند، و باز حركت ننمود، تا سه مرتبه مركب را عوض كردند، مركب حركت ننمود. و آنگاه فرمودند:

فرود آييد كه اين جا مقتل من و مدفن من و مردان من است و اينجا خيمه هاى ما را غارت مى كنند و خون ما را مى ريزند، كه اين خبر را از جدّم رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم شنيده ام!

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| اى زمين كربلا من ارمغان آورده ام |  | دُركوچك اصغر شيرين زبان آورده‌ام |

كربلا از روز اوّل كربلا بود، و خداوند سبحان زمين كربلا را حتّى بر زمين كعبه فضيلت داد، و قبل از حضرت سيّد الشّهداء عليه‌السلام انبياء بسيارى به زيارت آن زمين مقدّس آمده بودند، و در روايات مى باشد كه قبل از حسين فاطمه عليهما‌السلام صدها پيغمبر و صدها فرزند پيغمبر در آنجابه شهادت رسيده و مدفون گرديده اند.

كربلا، كربلاست! چون حسين عليه‌السلام دارد، حسين عليه‌السلام كيست؟ حسين عليه‌السلام كسى است كه در راه خدا كارى كرد كه هيچ كس نكرده و نمى تواند بكند، مگر حسين در كربلا چه كرد؟ او در كربلا همه چيز را در عمل معنا كرد، ايمان را به تصوير كشيد، يعنى كسى كه بتواند در آن موقعيت قرار بگيرد. و تصميم خود را عوض نكند، و مرحله به مرحله به علاقه او نسبت به خدا و كارى كه انجام مى دهد بيشتر شود، در ابتدا آن همه توهين و تحقير، بعد ظلم و جسارت، و سخت تر از همه كشته شدن بهترين بنده گان خدا به دست شقى ترين مردم، داغ كشته شدن برادر و برادرزاده، فرزند رشيد و فرزند شيرخوار، و همه خوبان كه به يارى اسلام آمده اند، و دشوارتر از همه مصائبى كه بر اهل بيت روا مى شد، و حسين عليه‌السلام همه را مى دانست! آيا كسى مى تواند حسين باشد و با آن همه كرب و بلا باز هم بگويد، رِضا بِرِضائِك و تَسليمَا لِاَمرِك لا الهَ غَيرك و لا مَعبُودَ سِواك!

پس كربلا همان بهشت است كه هر كس بدان دست يافت رستگار و سعادت مند مى شود.

با مطالعه و مرور در روايات مربوط به كربلا مى توان به ارزش اين زمين قدسى پى برد و براى آخرت ذخيره اى اندوخت. خدايا زيارت حسين عليه‌السلام و اولادعليه‌السلام را در دنيا نصيب ما بگردان، و از شفاعت آن مقرّبين درگاهت ما و والدين ما و اولاد ما را بى نصيب مفرما، آمين يا ربّ العالمين.

حوزه علميّه - قم المقدّسه.

صفر المظفّر 1422سيّد طه موسوى هشترودی

## وجه تسميه كربلا

بعضى گفته اند: كربلا مشتق از كَربَله، بفتح كاف و باء موحده بر وزن عنفله، بمعنى رخوت و نرمى است، يقال به كربله اى رخوة فى قدميه بخاطر آنكه خاك كربلا نرم بود0 و يا از كربلا است بمعنى الخالص الزّكى يقال كَربَل الحِنطَة اِذا انفّاها فسميت بذلك لان ارضها خالصة طيَّبة و يا از كربل بر وزن جعفر است. و كربل نام علفى است كه بسيار سرخ و برّاق مى باشد زيرا كه از آن علف در آن سرزمين بسيار بود.

البته كربلا مركب است از دو كلمه كرب و بلا و بخاطر كثرت استعمال كربلا شده است. زيرا كه روايت مى باشد كه بهترين اولاد پيغمبران در آنجا به شهادت ميرسند و سر انور اكثر ايشان را در آن زمين با لب تشنه بريدند و ملائكه ها هزار سال قبل از شهادت سيّدالشهداء - عليه آلاف التحيّة و الثناء - آن مكان شريف را زيارت ميكردند.

و قد قتل فيها قبل الحسين عليه‌السلام ماءئة نبىّ و ماءئة سبط و انّها تزفّ الى الجنة بطينها و شجرها و جميع ما فيها كما تزفّ العروس الى ازواجها

ترجمه: و قبل از امام حسين عليه‌السلام صد پيغمبر و صد نفر فرزند پيغمبر كشته شدند، در آنجا و آنها ميروند بسوى بهشت و آنچه در بهشت است مانند آنكه عروس بسوى زوجش ميرود و جمعى از پيامبران به آن مكان عبور نمودند و متذكّر مصيبت فرزند پيامبر آخرالزمان شده و بر هر يكى از آنها در قسمتى كرب و بلا وارد شده است. (1)

## مرور سلمان به كربلا

روايت شده است، وقتى كه جناب سلمان رحمه‌الله از جانب اميرالمؤمنين عليه‌السلام به حكومت مداين مأ مور گرديد، و عازم مدائن شد، آن عالى مقام با كاروانى همراه شد، و به درازگوشى سوار شده بود به منزل مى رفتند.

و قانون آن جناب بود كه يك فرسخ راه را سوار الاغ ميشد، و يك فرسخ راه را پياده مى رفت تا آن حيوان هم ناراحت نشود، و در ميان اهل قافله قانونِ مراعات احوال حيوانِ مركوب آن جناب معروف و معلوم شده بود.

در منزلى از منازل كه نوبت سوارى الاغ بود، آن جناب سوار شده و به قدر نيم فرسخ سوار بود، كه ناگاه اهل قافله ديدند، آن جناب بى اختيار از الاغ مركوب خود پياده شد، و بى اختيار خود را به زمين انداخت و زمين را به آغوش كشيد، و مانند ابر بهارى زار زار ميگريست، اهل قافله متعجب شدند وبه سوى ايشان متوجه شدند.

ناگاه ديدند بعد از زمانى از آن زمين گريان و نالان برخاست وچند قدم راه رفت، باز خود را به زمين افكند، صداى گريه و ناله بلند كرد، زمانى با شدّت گريست، بعد از آن قدرى رفته باز خود را به زمين افكند، با شدّت تمام صيحه و ضجّه زده، مانند زن ثلكى مى گريست و مى ناليد تا اين كه براى اهل قافله معلوم شد كه آن زمين، زمين كربلا است. (2)

## زمين كربلا

مرحوم جنّت مكان حاج حسين نورى در دارالسلام خود نقل كرده است كه در كتاب كلمه طيّبه از مرحوم ميرزا سيد على صاحب شرح كبير كه مى فرمايد: من عصرهاى پنجشنبه مواظبت داشتم به زيارت قبرهائى كه در اطراف خيمه گاه است.

شبى در عالم رؤ يا ديدم كه رفته ام به زيارت همان قبرها، ناگهان شنيدم هاتفى به زبان فارسى مى گويد: خوشا به حال كسى كه در اين زمين مقدس كربلا مدفون شود، اگر چه با هزاران گناه باشد از هول قيامت سالم مى ماند، و هيهات كه از هول قيامت سلامت باشد، كسى كه در اين زمين دفن نشود. (3)

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| كربلا خاكت دهد بوى بهشت |  | كربلا هستى تو چون كوى بهشت |
| كربلا خاكت معطّر از چه شد |  | بين گلها امتيازت از كه شد |
| كربلا گو بوى عطرت از كجاست |  | عنبر و بوى عنبرت از كجاست |
| كربلا بوى خدائى ميدهى |  | كى ز او بوى جدائى ميدهى |
| كربلا جانم فداى بوى تو |  | كى شود رو آورم بر سوى تو |
| كربلا گشتى معلّى بعد از آن |  | برتر از عرش خدائى بعداز آن |
| كربلا من زنده از بوى تواءم |  | كربلا من عاشق روى تواءم |
| كربلا هر كس كه يادت مى كند |  | زائرت حق را زيارت ميكند |

## خاك حسين در دست پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم

در روايت اهل سنت و شيعه مستندا نقل شده است كه امّ سلمه همسر پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مى گويد:

روزى رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مشغول استراحت بودند كه ديدم امام حسين عليه‌السلام وارد شدند، و بر سينه پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نشستند، حضرت رسول صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمودند: مرحبا نور ديده ام، مرحبا ميوه دلم، چون نشستن حسين عليه‌السلام بر سينه پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم طولانى شد، پيش خودم گفتم! كه شايد پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ناراحت شوند، و جلو رفتم، تا حسين عليه‌السلام را بر دارم.

حضرت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمودند: امّ سلمه تا وقتى كه حسينم خودش مى خواهد بگذار بر سينه ام بنشيند، و بدان كه هر كس به اندازه تار مويى حسينم را اذيّت كند مانند آن است كه مرا اذيّت كرده است.

امّ سلمه مى گويد: من از منزل خارج شدم، و وقتى باز گشتم به اتاق رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ديدم پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم گريه مى كند، خيلى تعجّب كردم! و عرض كردم يا رسول اللّه خداوند هيچگاه تو را نگرياند، چراناراحتيد؟ ملاحظه كردم و ديدم حضرت پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم چيزى در دست دارد، و بدان مينگرد و مى گريد. جلوتر رفتم و ديدم مشتى خاك در دست دارد.

سئوال كردم يا رسول اللّه اين چه خاكى است كه تو را اين همه ناراحت مى كند. رسول اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمودند:

اى امّ سلمه الان جبرئيل بر من نازل شد و عرض كرد كه اين خاك از زمين كربلا است. و اين خاك فرزند تو حسين عليه‌السلام است كه در آنجا مدفون مى شود.

يا امّ سلمه بگير اين خاك را و بگذار در شيشه اى، هر وقت كه ديدى رنگ خاك به خون گرائيد، آنوقت بدان كه فرزندم حسين عليه‌السلام به شهادت رسيده است.

امّ سلمه مى گويد: آن خاك را از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم گرفتم كه بوى عطر عجيبى ميداد. هنگامى كه امام حسين عليه‌السلام بسوى كربلا سفر كردند، من نگران بودم و هر روز به آن خاك نظر مى كردم، تا يك روز ديدم كه تمام خاك تبديل به خون شده است و فهميدم كه امام حسين عليه‌السلام به شهادت رسيده اند. لذا شروع كردم به ناله و شيون كردم و آن روز تا شب براى حسين گريستم، آن روز هيچ غذا نخوردم تا شب فرا رسيد، از شدّت ناراحتى و غصّه خوابم برد.

در عالم خواب رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را ديدم، كه تشريف آوردند ولى سر و روى حضرت خاك آلود است! و من شروع كردم به زدودن خاك وغبار از روى آن حضرت و عرض كردم يا رسول اللّه صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم من بفداى شما، اين گرد و غبار كجاست كه بر روى شما نشسته است.

فرمود: امّ سلمه الان حسينم را دفن كردم! (4)

## مناظره اى درباره سجده بر مهر و تربت امام حسين عليه‌السلام

يكى از علماى اهل تسنّن كه از فارغ التحصيلان دانشگاه الازهر مصر است به نام شيخ محمد مرعى انطاكى از اهالى سوريه، بر اثر تحقيقات دامنه دار به مذهب تشيّع گراييد، و در كتابى به نام لماذا اخترت مذهب الشّيعه علل گرايش خود را با ذكر مدارك متقن ذكر نموده است، در اينجا به يكى از مناظرات او با دانشمندان اهل تسنّن پيرامون سجده بر مهرى كه از تربت حسينى است. توجّه كنيد:

محمد مرعى در خانه اش بود، چند نفر از دانشمندان اهل تسنّن كه بعضى از آنها از دوستان سابق او در دانشگاه الازهر بودند، به ديدار او آمدند و در آن ديدار، بحث و گفتگوى زير رخ داد:

دانشمندان: شيعيان بر تربت حسينى سجده مى كنند، آنها به همين علّت كه بر مهر تربت حسينى سجده مى كنند، مشرك هستند.

محمد مرعى: سجده بر تربت، شرك نيست؛ زيرا شيعيان بر تربت براى خدا، سجده مى كنند، نه اينكه براى تربت سجده كنند، اگر به پندار شما به فرض محال، در درون تربت چيزى وجود دارد، و شيعيان به خاطر آن چيز، آن را سجده كنند، نه اينكه بر آن سجده نمايند، البته چنين فرضى، شرك است، ولى شيعيان براى معبود خود كه خدا باشد سجده مى كنند، نهايت اينكه هنگام سجده براى خدا، پيشانى را بر تربت مى گذارند.

به عبارت روشن تر: حقيقت سجده، نهايت خضوع در برابر خدا است، نه در برابر مهر تربت.

يكى از حاضران به نام حميد: احسن بر تو كه تجزيه و تحليل زيبايى نمودى، ولى اين سئوال براى ما باقى مى ماند كه چرا شما شيعيان، اصرار داريد كه بر تربت حسينى سجده نماييد؟ چرا بر ساير چيزها سجده نمى كنيد؟ همان گونه كه بر تربت سجده مى كنيد؟

محمّد مرعى: اينكه ما بر خاك سجده مى كنيم، بر اساس حديثى است كه مورد اتفاق همه فرقه هاى اسلامى است كه پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: جُعِلَتْ لِىَ الاَرضُ مَسْجِداً وَ طَهُوراً: زمين براى من سجده گاه و پاكيزه قرار داده شده است.

بنا بر اين به اتّفاق همه مسلمين، سجده بر خاك خالص، جايز است، از اين رو ما بر خاك سجده مى كنيم.

حميد: چگونه مسلمانان بر اين امر اتّفاق نظر دارند؟

محمد مرعى: هنگامى كه رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم از مكّه به مدينه هجرت كرد، در همان آغاز، به ساختن مسجد دستور داد، آيا اين مسجد فرش داشت؟

حميد: نه، فرش نداشت.

محمّد مرعى: پس پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و مسلمانان بر چه چيزى سجده مى كردند؟

حميد: بر زمينى كه از خاك، فرش شده بود، سجده مى كردند؟

محمّد مرعى: بعد از رحلت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ، مسلمانان در عصر خلافت ابوبكر و عمر و عثمان بر چه سجده مى كردند؟ آيا مسجد فرش داشت؟

حميد: نه، فرش نداشت، آنها نيز بر خاك زمين مسجد سجده مى نمودند.

محمّد مرعى: بنابراين به اعتراف شما، پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در همه نمازهاى خود بر زمين سجده كرده است، همچنين مسلمانان در عصر او و در عصر بعد از او، روى اين اساس، قطعاً سجده بر خاك، صحيح است.

حميد: اشكال من اين است كه شيعيان، تنها بر خاك، سجده مى كنند، آن هم خاكى كه از زمينى گرفته و به صورت مهر در آورده، آن را در جيب خود مى نهند و بر آن سجده مى نمايند.

محمد مرعى: اوّلاً؛ به عقيده شيعه، سجده بر هر گونه زمين، خواه سنگ فرش باشد و خواه زمين خاكى باشد، جايز است.

ثانيا؛ نظر به اينكه شرط است محل سجده پاك باشد، پس سجده بر زمين نجس يا خاك آلود جايز نيست، از اين رو قطعه اى از گِل خشكيده به نام مهر را كه از خاك پاك تهيّه شده، با خود حمل مى كنند، تا در نماز بر خاكى كه مطمئناً پاك و تميز است سجده كنند، با علم به اينكه آنها سجده بر خاك زمين را كه نجس بودن آن را نمى دانند، جايز مى دانند.

حميد: اگر منظور شيعه، سجده بر خاك پاك خالص است چرا مقدارى از خاك را حمل نمى كنند، بلكه مُهر حمل مى كنند؟

محمد مرعى: نظر به اينكه حمل خاك موجب خاك آلودگى لباس مى شود، از اين رو خاك را در هر جا بگذارند طبعاً دست و لباس، خاك آلود مى شود، شيعيان همان خاك را با آب مى آميزند و گل مى كنند و سپس همان گل در قالب زيبا، خشك مى شود و به صورت مهر در مى آيد، كه ديگر حمل آن، زحمت نيست و موجب خاك آلودگى لباس و دست نخواهد شد.

حميد: چرا شما بر غير خاك، مانند حصير و قالى و زيلو و... سجده نمى كنيد؟

محمد مرعى: گفتيم غرض از سجده، نهايت خضوع در برابر خدا است، اينك مى گوييم، سجده بر خاك، خواه خشكيده مهر و خواه نرم، دلالت بيشترى بر خضوع در برابر خدا دارد؛ زيرا خاك، ناچيزترين اشيا است، و ما بالاترين عضو بدن خود يعنى پيشانى را بر پايين ترين چيز خاك در حال سجده مى نهيم، تا با خضوع بيشتر، خدا را عبادت كنيم، از اين رو، مستحب است كه جاى سجده پايين تر از جاى دستها و پاها باشد، تا بيانگر خضوع بيشتر گردد، و همچنين مستحب است در سجده، سر بينى خاك آلود شود، تا دلالت بيشتر براى خضوع داشته باشد، بنابراين، سجده بر قطعه اى از خاك خشكيده مهر، بهتر از سجده بر ساير اشيايى است كه سجده بر آن روا است، چرا كه اگر انسان در سجده، پيشانى خود را بر روى سجّاده گرانقيمت يا بر قطعه طلا و نقره و امثال آنها و يا بر قالى و لباس گرانبها بگذارد، از تواضع و خضوعش، كاسته مى شود، و چه بسا هيچ گونه دلالتى بر كوچكى بنده در برابر خدا نداشته باشد.

با اين توضيح: آيا كسى كه سجده بر خاك خشكيده مهر مى كند تا تواضع و خضوعش در پيشگاه خدا، رساتر باشد، مشرك و كافر خواهد بود؟ ولى سجده بر چيزى مانند قالى و سنگ مرمر و... كه مخالف تواضع است، تقرّب به خدا است؟! ، هر كس چنين تصوّر كند، تصوّر باطل و بى اساسى نموده است.

حميد: پس اين كلمات چيست كه بر روى مهرهايى كه شيعه بر آنها سجده مى كنند، نوشته شده است؟

محمد مرعى: اوّلاً؛ همه تربتها داراى نوشته نيست، بلكه بسيارى از آنها بدون نوشته است.

ثانياً؛ در بعضى از آنها نوشته شده كه: سُبْحانَ رَبِىَّ الاَعْلى وَ بِحَمْدِهِ كه اشاره اى به ذكر سجده است، و در بعضى نوشته شده كه اين تربت از زمين كربلا گرفته شده، تو را به خدا سوگند آيا اين نوشته ها، موجب شرك است؟ و آيا اين نوشته ها، تربت را از خاكى كه سجده بر آن صحيح مى باشد، خارج مى كند؟

حميد: نه، هرگز موجب شرك و عدم جواز سجده بر آن نيست، ولى يك سئوال ديگر دارم و آن اينكه در تربت زمين كربلا، چه خصوصيّتى وجود دارد، كه بسيارى از شيعيان مقيّد هستند تا بر تربت حسينى، سجده كنند؟

محمد مرعى: رازش اين است كه در روايات ما از امامان اهلبيت عليه‌السلام نقل شده كه: ارزش سجده بر تربت امام حسين عليه‌السلام بر تربتهاى ديگر بيشتر است.

امام صادق عليه‌السلام فرمود اَلسُّجُودُ عَلى تُرْبَةِ الْحُسَيْنِ يَخْرِقُ الْحُجُبَ السَّبْعِ: سجده بر تربت حسين عليه‌السلام حجابهاى هفتگانه را مى شكافد (5) يعنى موجب قبولى نماز، و صعود آن به سوى آسمان مى گردد.

نيز روايت شده كه: آن حضرت فقط بر تربت حسين عليه‌السلام سجده مى كرد، به خاطر تذلّل و كوچكى در براى خداى بزرگ. (6)

بنابراين، تربت حسين عليه‌السلام داراى يك نوع برترى است كه در تربتهاى ديگر، آن برترى نيست.

حميد: آيا نماز بر تربت حسين عليه‌السلام موجب قبول شدن نماز در پيشگاه خدا مى شود، هر چند باطل باشد؟

محمد مرعى: مذهب شيعه مى گويد: نمازى كه فاقد يكى از شرايط صحّت نماز باشد، باطل است و قبول نخواهد شد، ولى نمازى كه داراى همه شرائط صحّت است، اگر در سجده اش بر تربت امام حسين عليه‌السلام سجده گردد، قبول مى شود و موجب ارزش و ثواب بيشتر خواهد شد.

حميد: آيا زمين كربلا از همه زمينها، حتى از زمين مكّه و مدينه برتر است، تا گفته شود كه نماز بر تربت حسين عليه‌السلام بر نماز بر همه تربت ها برتر مى باشد؟

محمّد مرعى: چه مانعى دارد كه چنين خصوصيّتى را خداوند در تربت زمين كربلا قرار داده باشد.

حميد: زمين مكّه كه همواره از زمان آدم عليه‌السلام تا كنون، جايگاه كعبه است، و زمين مدينه كه جسد مطهّر پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را در بر گرفته است، آيا مقامى كمتر از مقام زمين كربلا دارند؟ اين عجيب است، آيا حسين عليه‌السلام بهتر از جدّش پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم است؟

محمد مرعى: نه، هرگز؛ بلكه عظمت و شرافت حسين عليه‌السلام به خاطر عظمت مقام و شرافت رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم است، ولى راز اين كه خاك كربلا برترى يافته اين است كه امام حسين عليه‌السلام در آن سرزمين در راه دين جدّش به شهادت رسيده است، مقام حسين عليه‌السلام جزئى از مقام رسالت است، ولى نظر به اينكه آن حضرت و بستگان و يارانش، در راه خدا و برپا دارى اسلام، و استوارى اركان دين، و حفظ آن از بازيچه هوسبازان، جانبازى كرده و به شهادت رسيده اند، خداوند متعال به خاطر آن، سه ويژگى به امام حسين عليه‌السلام داده است:

1 - دعا در زير قبّه مرقد شريفش به استجابت مى رسد.

2 - امامان، از نسل او هستند.

3 - و در تربت او، شفا هست.

آيا اعطاى چنين خصوصيتى به تربت حسين عليه‌السلام اشكالى دارد؟ و آيا معنى اينكه بگوييم زمين كربلا از زمين مدينه برترى دارد، اين است كه بگوييم امام حسين عليه‌السلام بر پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم برترى دارد، تا شما به ما اشكال كنيد؟!

بلكه مطلب به عكس است، بنابراين، احترام به تربت امام حسين عليه‌السلام احترام به حسين عليه‌السلام است و احترام به او، احترام به خدا، و جدّ امام حسين عليه‌السلام يعنى رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم است.

وقتى كه سخن به اينجا رسيد، يكى از حاضران كه قانع شده بود، در حالى كه شادمان بود برخاست و بسيار سخن مرا ستود و از من تمجيد كرد و كتابهاى شيعه را از من درخواست نمود و به من گفت: گفتار تو بسيار بجا و شايسته است، من خيال مى كردم كه شيعيان، حسين عليه‌السلام را برتر از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مى دانند، اكنون حقيقت را دريافتم، و از بيانات زيبا و گوياى شما سپاسگزارم، از اين پس خودم مهرى از تربت كربلا را همراه خود بر مى دارم و بر آن نماز مى خوانم. (7)

## مشتى از خاك كربلا در دست على عليه‌السلام

حرثمه مى گويد:

چون از جنگ صفين همراه على عليه‌السلام برگشتيم، آن حضرت وارد كربلا شد. و در آن سرزمين نماز خواند. آن گاه مشتى از خاك كربلا برداشت و آنرا بوئيد سپس فرمود:

واها لك يا تربة ليحشرنَّ منك قوم يدخلون الجنّة بغير حساب

آه اى خاك! حقّا كه از تو مردمانى برانگيخته شوند كه بدون حساب داخل بهشت گردند.

وقتى حرثمه به نزد همسرش كه از شيعيان على عليه‌السلام بود بازگشت ماجرائى را كه در كربلا پيش آمده بود براى وى نقل كرد، و با تعجب پرسيد: اين قضّيه را على عليه‌السلام از كجا و چگونه مى داند؟

حرثمه مى گويد: مدتى از ماجرا گذشت. آنروز كه عبيدالله بن زياد لشگر به جنگ امام حسين عليه‌السلام فرستاد، من هم در آن لشگر بودم.

هنگامى كه به سرزمين كربلا رسيدم ناگهان همان مكانى را كه على عليه‌السلام در آنجا نماز خواند و از خاك آن برداشت و بوييد ديدم، و شناختم و سخنان على عليه‌السلام به يادم افتاد.

لذا از آمدنم پشيمان شده، اسب خود را سوار شدم و به محضر امام حسين عليه‌السلام رسيدم، و بر آن حضرت سلام كردم و آنچه راكه در آن محل از پدرش على عليه‌السلام شنيده بودم، برايش نقل كردم امام حسين عليه‌السلام فرمود:

آيا به كمك ما آمده اى يا به جنگ ما؟

گفتم: اى فرزند رسول خدا! من نه به يارى شما آمده ام نه به جنگ شما!

امّا زن و بچّه ام را گذارده ام و ازجانب ابن زياد برايشان بيمناكم. امام حسين عليه‌السلام اين سخن را كه شنيد فرمود:

حال كه چنين است از اين سرزمين بگريز كه قتلگاه ما را نبينى و صداى ما را نشنوى. بخدا سوگند! هر كس امروز صداى مظلوميّت ما را بشنود و به يارى ما نشتابد، داخل آتش جهنّم خواهد شد. (8)

## هيچكس را از كربلا به سوى جهنم نمى برد

آخوند ملا محمّد كاظم هزارجريبى رضوان الله عليه فرمود: شنيدم از آقا ميرزا محمّد شهرستانى كه عالم جليل القدرى بود كه بر جنازه سيد بحرالعلوم نماز خواند فرمود:

من در اوايل جوانى مجاورت زمين كربلا را اختياركرده بودم رفيقى داشتم صالح و متقى، مجاور نجف اشرف بود، از اهل خاتون آباد، اسمش حاج حسن على بود مكرر مرا تكليف مى كرد به نجف بروم و در آنجا مجاورت نمائيم، زيرا در كربلا قساوت مى آورد و مجاورت در نجف به مراتب بهتر است، تا شبى خواب ديدم در رواق حضرت اميرالمؤمنين عليه‌السلام مى باشم و همان رفيقمان حاج حسن على هم آنجا بود و بر من مجاورت كربلا را باز انكار مى كرد.

ناگاه ديدم آقا امام زمان - عجل اللّه فرجه الشريف - در رواق تشريف دارند حاج حسن على خدمت آن حضرت عرض كرد: يابن رسول اللّه، شما اينجا تشريف داريد و مردم به زيارت شما، به سامرا مى آيند. فرمود:

آنجا هم هستم، پس بدست مبارك اشاره كرد بسوى ضريح و فرمود:

بحقّ اميرالمؤمنين لا يقوّدون احد امن كربلا الى جهنّم

يعنى: به اميرالمومنين قسم كه هيچ كس را از كربلا به سوى جهنّم نمى برند سپس فرمود: به شرط اين كه شبى را در آنجا مانده باشد من گمان كردم، مقصود حضرت از بيتوته يعنى مشغول عبادت باشد.

من عرض كردم: ما شبها را مى خوابيم تا هنگام طلوع آفتاب فرمود: اگر چه خوابيده باشد تا هنگام طلوع آفتاب به اين جهت من هم مجاورت زمين كربلا را اختيار كردم. (9)

## تابوت مرد عاصى و غبار كربلا

مرحوم تاج الدّين حسن سلطان محمد رضوان اللّه تعالى عليه در كتاب خود مينويسد:

در بغداد مرد فاسقى بود كه هنگام احتضار وصيّت كرده بود كه مرا ببريد نجف اشرف دفن كنيد شايد خداوند مرا بيامرزد و بخاطر حضرت امير المومنين عليه‌السلام ببخشد.

چون وفات كرد قوم و خويشان او حسب الوصيّة او را غسل داده و كفن نمودند و در تابوتى گذاردند و بسوى نجف حمل كردند.

شب حضرت امير عليه‌السلام به خواب بعضى از خدّام حرم خود آمدند، و فرمودند: فردا صبح نعش يك فاسق را از بغداد مى آورند كه در زمين نجف دفن كنند، برويد و مانع اين كار شويد! و نگذاريد او را در جوار من دفن كنند.

فردا كه شد خدّام حرم مطهّر يكديگر را خبر كردند، رفتند و در بيرون دروازه نجف ايستادند، كه نگذارند كه نعش آن فاسق را وارد كنند، هر قدر انتظار كشيدند كسى را نياوردند.

شب بعد باز در خواب ديدند حضرت امير عليه‌السلام را كه فرمود: آن مرد فاسق را كه شب گذشته گفتم نگذاريد وارد شوند فردا مي آيند، برويد و به استقبال او، و او را با عزّت و احترام تمام بياوريد و در بهترين جاها دفن كنيد. گفتند: آقا شب قبل فرموديد نگذاريد و حالا ميفرمائيد بهترين جا دفن شود!؟

حضرت فرمود: آنهايى كه نعش را مى آوردند، شب گذشته راه را گم كردند، و عبورشان به زمين كربلا افتاد، باد وزيد خاك و غبار زمين كربلا را در تابوت او ريخته از بركت خاك كربلا و احترام فرزندم حسين عليه‌السلام خداوند از جميع تقصيرات او گذشت او را آمرزيد و رحمت خود را شامل حالش گردانيده است. (10)

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| سرزمين كربلا گنجينه اسرار دارد |  | اندر آن دار الشفا مكنونه احرار دارد |
| آن قمر باشد حسين ودور او اصحاب ياران |  | و آن نگين باشد على دردانه اسرار دارد |
| كربلا شد لاله زار و بوستان آل طه |  | اشك چشم شيعيانش راه بر گلزار دارد |
| راه و رسمش تا قيامت رهنماى شيعيان شد |  | كربلاهايش در ايران غنچه بى خار دارد |

## فضيلت كربلا بر مكّه

عن الصّادق عليه‌السلام انّ ارض الكعبة قال مَن مِثلى و قد بنى بيت اللّه على ظهرى ياتينى النّاس من كل فجّ عميق و جعلت حرم اللّه و امنه، فاوحى اللّه اليها كفّى و قرّى ما فضل ما فضّلت به فيها اعطيت ارض كربلا الّا بمنزلة الّا برّة غمت فى البحر فحملت من مأ البحر و لولا تربة الحسين عليه‌السلام ما فضّلتك و لولا ما ضمّنة كربلا لما خلقتك و لا خلقت الذّى افتخرت به فقرىّ و استقرّى و كونى دنيا متواضعا ذليلا مهيمنا غير مستنكف و لا مستكبر لارض كربلا والّا مسخنده و هويت بك فى نار جهنّم.

ترجمه: امام صادق عليه‌السلام فرمودند: مكه سخن گفت به كرامت هاى خداوند تفاخر نمود و گفت: كيست مانند من و حال آنكه خانه خدا روى من بنا شده و مردم از اطراف به جانب من مى آيند، چون مكّه تفاخر نمود وحى شد، كه اى مكّه بجاى خود باش، نيست فضل خانه كه سبب فضل تو است در جنب فضل كربلا، مگر به مانند سوزنى كه در دريا فرو برند، پس چه اندازه آب از دريا برميدارد،

و اگر خاك كربلا نبود تو را فضيلت نميدادم، و اگر آن شخص امام حسين عليه‌السلام كه در آنجا مدفون است نبود نه تو را و نه خانه را خلق مى كردم پس بجاى خود باش و تواضع و خشوع نما، و تكبّر مكن بر كربلا و الّا تو را به جهنّم خواهم انداخت. (11)

و قال على بن الحسين عليه‌السلام اتّخذ اللّه ارض كربلا حرما قبل ان يتّخذ مكّة حرما باربعة عشرين الف عام و انّها تزهر لاهل الجنّة كالكوكب الدّرى. (12)

امام سجّاد عليه‌السلام فرمودند: خداوند زمين كربلا را حرم قرار داد 24 هزار سال قبل از آنكه مكّه را حرم قرار دهد، و آن زمين ميدرخشد براى مردم بهشت مانند ستاره درخشان.

و عن ابى جعفر عليه‌السلام قال خلق اللّه كربلا قبل ان يخلق الكعبة باربعة عشرين الف عامٍ و قدّسها و بارك عليها فما زالت قبل ان يخلق اللّه الخلق مقدّسة و مباركة و لاتزال كذلك و جعلها اللّه افضل الارض فى الجنّة.

و امام باقر عليه‌السلام مى فرمايد: خداوند كربلا را خلق كرد 24 هزار سال قبل از آنكه كعبه را خلق نمايد و آن زمين را مقدس نمود و بركت داد و قبل از آن خلق ننموده بود مقدّسى و مباركى مانند آن زمين و خداوند زمين كربلا را در بهشت افضل زمينها قرار داده است. (13)

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| هرآنكس عارف حقّ شد بسر شورونوا دارد |  | هر دل پر ايمان شد هواى كربلا دارد |
| شنيدى كربلا، امّا نديدى اصل معنا را |  | هر آنكس ديد آنرا صد هزاران مدّعا دارد |
| بيا بين از شميم درگهش جانها شود زنده |  | بهر صبحى به از جنّت نسيم جان فزا دارد |
| گلستان على در كربلا گشته خزان يكسر |  | كه بهر ديدنش دلها همه شوق لقادارد |
| بيا در كربلا بنگر، جلال شاه مظلومان |  | ببين اين بارگه بى شك تجلّى خدا دارد |
| با گر آرزو دارى، تهى كن عقده دل را |  | نگرآن شه به زوّارش چه سانمهر وفا دارد |
| چه گوئيم اى عزيزان از مزار زاده زهرا |  | كهخاكش برترى بر كعبه ارض و سماء دارد |

## غبار كربلا مانع آتش

فاضل كامل سيّد الواعظين مرحوم سيّد محمود امامى اصفهانى رحمه‌الله نقل نموده اند:

يكى از خلفاى بنى مروان اولاد دار نمى شد به مقتضاى عقيده فاسد خود نذر كرد كه اگر خدا پسرى به او بدهد، او را بر سر راه زوّارهاى حضرت سيّدالشهدأ عليه‌السلام بفرستد، و آنها را به قتل برساند.

اتفاقا بعد از مدّتى خداوند پسرى به او عطاء مى نمايد، تا اينكه بزرگ ميشود و به او وصيّت مى كند كه بايد بروى سر راه زوّارهاى حسين عليه‌السلام و آنها را به قتل برسانى.

پسر شبى در خواب ديد قيامت است و ملائكه غلاض و شداد جمعى را مى برند بسوى جهنّم، تا يك شخص را آوردند بكشند بسوى آتش، رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به ملائك فرمود: اگر چه اين مرد گناه كار است ليكن شما نمى توانيد او را به جهنّم ببريد زيرا روزى به زمين كربلا مى گذشت غبارى از آن زمين بر بدن او نشسته است.

عرض كردند: غبار را از او مى شوئيم، حضرت فرمود: غبار را ميشوئيد امّا چشم او كه به بقعه و بارگاه فرزندم حسين عليه‌السلام افتاده نمى شود كه بشوئيد. پس ملائكه عذاب او را رها كردند و ملائكه رحمت آمدند و او را به بهشت بردند. آن پسر از خواب بيدار شد و از قصد فاسد خود بر گشت و توبه نمود و فورا به زيارت آن حضرت رفت و زوار را حرمت و نوازش مى كرد. (14)

امام حسن عسگرى عليه‌السلام و زوّار كربلا و خراسان روايت شده كه روزى دو نفر از محّبان، يكى از زيارت خراسان و ديگرى از زيارت كربلا به شهر سرمن راى سامرّا وارد مى شدند پس احوالات را به خدمت امام حسن عسگرى عليه‌السلام معروض داشتند آن حضرت، آن دو را پيشواز كردند، امّا در وقت مراجعت آن حضرت پياده تشريف مى آوردند، يكى از اصحاب عرض كرد:

يابن رسول اللّه اسب سوارى موجود است چرا سوار نمى شويد، فرمودند: به خود گوارا نمى بينم كه دوستان و محبّان ما پياده باشند و من سوار شوم، پس با همان حال با آن دو نفر به خانه ايشان تشريف آوردند.

آن حضرت به ايشان نظر مبارك مى كرد و مى گريست به حدّى كه عرض كردند: يابن رسول اللّه سبب گريه شما چيست؟

فرمودند: سبب گريه من اين دو نفر زائر هستند، وقتى به زائر خراسان نظر ميكنم جدّم امام رضا عليه‌السلام به خاطرم مى آيد كه در ولايت غريب، بى كس و تنها به او زهر دادند و جگر مباركش را پاره پاره نمودند و احدى نبود تا او را يارى و دلدارى نمايد.

و وقتى به اين زائر مى نگرم به خاطرم ميرسد كه جدّم سيّدالشهداء عليه‌السلام كه در روز عاشورا با لب تشنه و جگر سوخته و بى كس و تنها در ميان اهل ظلم و جفا با بدن پاره پاره بر روى خاك و ريگهاى كربلا افتاده بود و درميان اهل ظلم كسى نبود كه يارى اش كند پس هر كس كه يارى و اعانت زوّار ما را كند گويا ما را اعانت و يارى كرده است. (15)

## ورود امام حسين عليه‌السلام

در مورد ورود حضرت سيّدالشهداء ابى عبداللّه الحسين عليه‌السلام به سرزمين كربلا اختلاف است ولى اصحّ تواريخ در مورد ورود آن حضرت به اين سرزمين پر بلا روز دوم محرم الحرام سال 61 هجرى مى باشد طبق روايت صحيح زمانى كه حضرت به آن زمين رسيده، پرسيدند اين سرزمين چه نام دارد؟ جواب دادند قادسيه، حضرت دوباره پرسيدند! آيا نام ديگرى دارد؟ عرض كردند نينوا! حضرت باز فرمودند! آيا نام ديگرى دارد؟ عرض كردند! به اين سرزمين طَفّ نيز ميگويند، دو باره فرزند رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم پرسيدند: ديگر چه نام دارد؟ عرض كردند: آرى! اين سرزمين را كربلا نيز مى گويند.

چون حضرت نام كربلا را شنيدند، فرمودند:

اللهمّ انّى اعوذ بِكَ مِنَ الكَربِ و البَلا

يعنى خدا يا پناه مى برم بر خودت از همه مشكلات و بلاها.

و نيز فرمودند: ههنا مَناخُ رِكابِنا و مَحَطُّ رِحالِنا و مقتَلُ رجالِنا وَ مَسفَكُ دِمائِنَّا...

بعد از آن فرمود: اين موضع كرب و بلا و محل محنت و عنا است، فرود آييد كه اين جا منزل و محل خيمه هاى ماست و اين زمين جاى ريختن خون ما است و در اين جاست كه قبرهاى ما واقع ميشود.

و فرمودند: رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مرا از اينها خبر داده است. و در آن جا فرود آمدند. امّا همان زمان لشكر دشمن نيز در همان مكان اردو زد و چون روز ديگر شد چهار هزار لشگر دشمن در آن زمين پر بلا منزل كردند، (16)

قربان مظلوميّتت يا ابا عبداللّه الحسين عليه‌السلام.

الا لعنة اللّه على القوم الظالمين

## تربت كربلا

در زمان حضرت صادق عليه‌السلام زن زانيه اى بود كه هر وقتى بچه اى از طريق نا مشروع مى زائيد به تنور مى انداخت. و آنها را مى سوزاند، تا اين كه اجلش رسيد و مرد.

اقربا و خويشان او زن را غسل و كفن كردند و نماز برايش خواندند و به خاكش سپردند، ولى يك وقت متوجّه شدند زمين جنازه اين زن بد كاره را قبول نمى كند و به بيرون انداخت، آن عده كه در جريان دفن اين زن بد كاره شركت داشتند احساس كردند شايد اشكال از زمين و خاك باشد جنازه را در جاى ديگرى دفن كردند، دوباره صحنه قبل تكرار شد، يعنى زمين جسد را نپذيرفت و اين عمل تا سه مرتبه تكرار شد.

مادرش متعجب شد آمد محضر مقدّس آقا امام صادق عليه‌السلام و گفت: اى فرزند پيامبر به فريادم برس...

و جريان را براى حضرت بازگو كرد و متمسك و ملتجى به حضرت گرديد، وجود مقدّس آقا امام صادق عليه‌السلام وقتى جريان را از زبان مادرش شنيد متوجّه شد كار آن زن زنا و سوزاندن بچه هاى حرام زاده بود، فرمود:

هيچ مخلوقى حقّ ندارد مخلوق ديگر را بسوزاند، و سوزاندن به آتش فقط به دست خالق است.

مادر آن زن بد كاره به امام عرض كرد: حالا چه كنم. حضرت فرمود: مقدارى از تربت جدّم سيدالشهداء ابى عبداللّه الحسين عليه‌السلام را همراه جنازه اش در قبر بگذاريد زيرا تربت جدّم حسين عليه‌السلام مشكل گشاى همه امور است مادر زن زانيه مقدارى تربت كربلا تهيه نمود و همراه جنازه گذاشت، و ديگر تكرار نشد. (17)

## حضرت نوح و كربلا

در كتاب شريف المشاهد شيخ شبسترى روايت كرده كه چون حضرت نوح عليه‌السلام كشتى را بنا نمود و صد هزار مسمار به كشتى زد تا اينكه پنج مسمار ماند حضرت نوح عليه‌السلام يكى از آن پنج مسمار را برداشت.

فاَ شرَقَ بِيَدِهِ وَ اَضاءَ كَما يَضئ الكَواكِبَ الدُّريه فى اُفُق السَّماء.

پس آن مسمار در دست نوح روشن شد چنانكه ستاره رخشان در افق آسمان درخشنده مى شود. فتحيّر نوح فانطق الله المسمار بلسان طلق ذلق فقال انا باسم خير الانبياء محمّد بن عبّداللّه صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم

پس نوح از درخشندگى مسمار حيران شد و خداوند عالم مسمار را بنطق و تكلم آورد با زبان كشاده و فصيح عرض كرد: كه يا نوح من بر اسم نامى خاتم انبياء محَّمد بن عبدالله مقرَّر شده ام و درخشندكى من از بركت اسم آن بزرگوار است. پس جبرئيل نازل شد و حضرت نوح عليه‌السلام از جبرئيل سئوال كرد يا جبرئيل اين چه مسمارى است كه من هرگز مثل او را در درخشندگى نديده ام.

جبرئيل گفت: اين مسمار بر اسم حضرت رسو ل اللّه صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم است پس حضرت نوح على نبيّينا و آله و عليه‌السلام سه مسمار ديگر از آنها را برداشت و هر يك را به طرفى از كشتى زد، و هر يك در درخشندگى مثل سابق بودند، چون نوبت مسمار پنجم رسيد حضرت نوح عليه‌السلام آن را برداشت و ديد فَزَهر و انارَ و اَ ظهَر النِداوة

پس درخشان و منوّر گرديد، در دستش، و رطوبت سرخى از آن مسمار ظاهر شد، حضرت نوح عليه‌السلام متعجّب ماند از جبرئيل سئوال كرد!

جبرئيل عرض كرد: كه اين مسمار پنجم مسمار حسين عليه‌السلام است و بنام اوست، آنرا بجانب مسمار پدرش بزن، حضرت نوح پرسيد كه اين چه رطوبت است كه از اين مسمار ظاهر مى شود؟ جبرئيل عرض كرد: كه اين خون است و احوالات و وقايع كربلا را به حضرت نوح عليه‌السلام بيان كرد و حضرت نوح عليه‌السلام گريست و بر قاتلين آن حضرت لعن نمود. (18)

## حضرت آدم و كربلا

در مصيبت حضرت سيّد الشهداء عليه‌السلام بنا بر روايات مختلف آنچه به چشم ديده، و ديده نمى شود گريسته اند.

در جريان هبوط حضرت آدم عليه‌السلام مى باشد كه آن حضرت پس از ترك اولى كه در بهشت انجام داد از بهشت رانده و بر زمين فرستاده شد، محل هبوط آدم عليه‌السلام در مكّه معظّمه بوده است و در روايات مى باشد كه حضرت آدم عليه‌السلام بخاطر آن گناه يا ترك اولى بسيار گريست و از گناه خود توبه كرد.

و همچنين مفارقت از همسرش حوّا نيز به غصّه او افزوده بود، بنابراين حضرت آدم عليه‌السلام بر روى زمين حركت كرد و بيابانها و دشتها را زير پا گذاشت تا گذار حضرت آدم عليه‌السلام به سرزمين كربلاى پر بلا افتاد، كدام كربلا آن كربلايى كه تا حضرت سيّدالشهداء به آن سرزمين وارد شد و ديگر مركب او حركت ننمود بنابر روايات سه مركب عوض كردند ولى مركب حركت ننمود.

خلاصه آنكه حضرت آدم وقتى به آن سرزمين رسيد، ملاحظه كرد كه گرد غم و غبار، ناراحتى وهمّ و غم در وجودش پديدار شد و قلبش به تنگ آمد، تا رسيد به آنجايى كه شمع فروزان پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم خاموش گشته بود، يعنى تا به قتلگاه حضرت سيّد الشهداء عليه‌السلام رسيد، قدمش به سنگى برخورد كرد و افتاد - و بر اثر اصابت سرش به زمين - خون از سر حضرت آدم جارى شد، حضرت آدم عليه‌السلام ناراحت شد و سر به آسمان برداشت كه، بار الها آيا گناه تازه اى مرتكب شده ام كه مرا اينگونه مجازات مى كنى؟ خدايا من تمام عالم را گشتم و چنين بلائى بر سرم وارد نشد، حال آنكه در اينجا چنين عقوبت مى شوم!

از جانب پروردگار عالم ندا آمد كه اى آدم از جانب تو گناهى سر نزده است لكن اين همانجايى است كه:

يقتل فى هذه الارض ولدك الحسين عليه‌السلام ظلما

يعنى اين همانجايى است كه فرزندت حسين عليه‌السلام بر اثر ظلم شهيد مى شود، و خداوند روضه سيّد الشهداء را خواند و حضرت آدم عليه‌السلام بر مصائب آن حضرت گريست، قربان مظلوميّتت حسين جان كه آدم با يك سر شكستن آنگونه به خدا شكايت مى كند، حال آنكه تو با آن همه مصيبت مى فرمايى:

رضا بقضائك و تسليما لامرك لا اله غيرك و لا معبود سواك

حضرت آدم عرض كرد: خدايا آن حسين كه در اين جا شهيد مى شود، ايكون نبيّا؟ پيامبر مى باشد؟

وحى نازل شد كه اى آدم او پيامبر نيست، لكن نوه پيامبر آخرالزمان و فرزند دختر آن پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فاطمه زهرا مى باشد. پس با راهنمايى جبرئيل چهار مرتبه بر قاتلين حضرت سيّد الشهداءعليه‌السلام لعن فرمودند. (19)

## حضرت ابراهيم عليه‌السلام

يك زمان عبور حضرت ابراهيم عليه‌السلام از سرزمين كربلا افتاد، آن حضرت سوار بر اسب بودند، ظاهرا آثار مصيبت هاى سيّدالشهداء بر آن حيوان آشكار شد، وصيحه اى كشيد و با سر به زمين افتاد و بر اثر آن حضرت ابراهيم عليه‌السلام زمين خورد و سرش شكست. آنگاه برخاسته و بدرگاه خداوند عرضه داشت، بار الها خطائى از من سر زده كه اينگونه مجازات مى شوم؟

پس جبرئيل نازل شد و عرض كرد: يا ابراهيم از تو گناهى سر نزده است!

لكن هنا يَقتل سِبط خاتَم النَّبيين و خاتَم الوَصيين فسال دمك موافقا لدمه.

يعنى چون در اينجا نوه پيامبر آخر الزمان صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و فرزند خاتم الوصيين اميرالمؤمنين عليه‌السلام به شهادت مى رسد، پس خون تو ريخت تا موافق با خون آن مظلوم شود. و آنگاه جبرئيل از مصائب كربلا گفت و حضرت ابراهيم عليه‌السلام بر مظلوميّت فرزندش گريست. (20)

## كربلا و عزاخانه در بهشت

براى امام حسين عليه‌السلام عزا خانه بسيار و گريه كننده بيشمارى است پس در زير اين آسمان و تحت خورشيد درخشان عزا خانه اولى كربلاست، كه باعث كرب و گيرائى قلوب همه انبياء و مؤمنين و محبّين و موالين ميشود تا روز قيامت.

دوّم عزا خانه مخصوص آن بزرگوار بيت الصّراخ است، كه در عرش عظيم الهى است كه همه ملائكه در آن مكان رفيع الشّان با نوحه و ضجّه به عزاى آن عزيز زهرا عليهما‌السلام مشغول هستند.

سوّم بيت العمور است كه در آسمان چهارم است كه ملائكه آسمانها به گريه و شيون آن سيّد مظلومان نوحه مى كنند و مانند اين كه در عالم باطن آوازه عزاداران ملاءاعلى بگوش باطنى سكّان عالم سفلى ميرسد كه آثار عزادارى و گريه و ناله ظاهر ميشود تا روز قيامت و هر كس از عزاداران به قدر اخلاص و محبّت خود بمراتب نورانيّت و قرب معنوى مترقى ميكند.

چهارم بيت المرمر است كه در بهشت است و مانند آنكه اشاره به آن مجلس عزاخانه است كه در اول خلقت حضرت آدم و حضرت حوّا عزا خانه بپا نمودند. (21)

## زمين كربلا به بهشت ميرود

در كتاب كامل الزيارة ازفخرالسّاجدين حضرت زين العابدين عليه‌السلام روايت شده است كه خداوند سبحان و تعالى كرب بلا را حرم امن و با بركت قرار داده بيست و چهار هزار سال قبل از آن كه كعبه را خلق نمايد، و چون حقّ تعالى در ابتداى قيامت زمين را به زلزله در مى آورد، و زمين كربلا را با خاكش نورانى و صاف بالا برند.

پس آن را بهترين باغ از باغهاى بهشت مى گرداند و بهترين مساكن از مسكنهاى بهشت كه ساكن نمى شود در آن مگر مقربان و پيامبران و رسولان و آن زمين روشنائى مى دهد در بهشت چنانكه ستاره هاى بسيار روشن در ميان ستاره ها براى اهل زمين روشنائى مى دهند كه نورش ديده هاى اهل بهشت را خيره ميكند.

و آن زمين مقدّس ندا ميدهد در ميان بهشت منم آن زمين طيّب و مباركى كه در آغوش گرفتم و در بر داشتم نعش بهترين شهيدان و سيد جوانان اهل بهشت حسين بن على عليه‌السلام را. (22)

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| جان به قربان تو و كرب بلايت يا حسين |  | ين سر شوريده ام دارد هوايت ياحسين |
| روز و شب در آرزوى مرقدت آرام به سر |  | كى شود مأ وى كنم در كربلايت ياحسين |

## خاك كربلا و هديه ملائك

در روايات ميباشد كه خداوند عالم خاك كربلا را تحفه و هديه حورالعين قرار داده است، چنانچه در كتاب شريف سفينة النّجاة روايت شده است كه:

هر گاه ملائك ملا اعلى و مقرب درگاه خداوند بر زمين نزول مى كنند حورالعين به ايشان ميگويند كه از براى ما خاك كربلا و تسبيحى از آن ارض منوّر بياوريد. (23)

## كربلا قبّه اسلام

روايت از معصوم عليه‌السلام ميباشد كه در حديثى مى فرمايد:

و هى البقعة التى كانت قبّة الاسلام نجى اللّه فيه المؤمنين الّذى آمنوا مع نوح فى الطوفان.

امام عليه‌السلام فرمودند: و آن زمين كربلا بقعه اى است كه قبّه براى اسلام ميباشد و خداوند نجات مى دهد بوسيله آن مؤمنين را مانند آن كسانى كه ايمان آوردند و با حضرت نوح عليه‌السلام در طوفان. (24)

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| مهر تو را به عالم امكان نمى دهم |  | اين گنج پر بهاست من ارزان نمى دهم |
| گر انتخاب جنّت و كويت نمى دهند |  | كوى تو را به جنَّت رضوان نمى دهم |
| اى خاك كربلاى تو مهر نماز من |  | آن مهر را به ملك سليمان نمى دهم |

## كشتى نوح در كربلا

در طوفان جهانى حضرت نوح عليه‌السلام، كشتى نوح در همه زمين كه بصورت دريا درآمده بود گشت تا رسيد به سرزمين كربلا، حضرت نوح احساس كرد، كشتى درمانده و زمين آن را مى كشد، حضرت نوح به گمان غرق كشتى ترسيد، و جريان را به خدا عرضه داشت، جبرئيل بر او نازل شد و گفت: در اين سرزمين حضرت امام حسين عليه‌السلام سبط حضرت محمّد خاتم پيامبران صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و فرزند حضرت على خاتم اوصياء عليه‌السلام را مى كشند.

حضرت نوح عرض كرد، قاتل او كيست؟ جبرئيل گفت: قاتل او كسى است كه اهل هفت آسمان و زمين او را لعنت مى كنند، حضرت نوح عليه‌السلام چهار بار بر قاتل امام حسين عليه‌السلام لعنت گفت، آنگاه كشتى به حركت در آمد، و سرانجام در كوه جودى (در ناحيه شام مستقر شد. (25)

## درجات كربلا

زمين كربلا پنج درجه دارد.

درجه اوّل - از آب و خاك است مثل باقى زمين ها و اراضى كه درخت و گياه در آن ميرويد و زراعت ميشود.

درجه دوّم - مقام فيض و رحمت است، كه از اين خاك مقدّس بواسطه قبول نمودن آن خضوع و انكسار را، در عالم تكليف تكوينى، بنا به حديث و لا من ارض و لا مإ الّا عوقب لترك التواضع كه چنان فضيلت و رحمت در آن تربت پاك قرار فرموده اند كه همه عوالم امكان از آن تربت اقدس بهره و فيض ميبرند، بلكه فضائل و مناقب آن زمين مقدّس برترى دارد بر تربت مراقد همه ائمّه اطهار عليه‌السلام به مرقد انور حضرت محمّد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم زيرا كه چند فضيلت در تربت حضرت سيّد الشّهدأ عليه‌السلام هست كه در تربت هيچ پيغمبرى و وصّى او نيست و در تربت هاى سائر ائمّه عليه‌السلام نيز نيست.

درجه سوّم - كربلا محل اندوه و محنت است و هر يك از مقرّبين درگاه الهى و انبياء و اولیاء و اوصيّاء در وقت ورود به آن زمين فيض نزديك مى شود مهموم و اندوهگين مى باشند چنانكه حضرت صادق عليه‌السلام در خصوص زائرين آن مظلوم مى فرمايد: كه زائر بايد تشنه و گرسنه و ژوليده مو و خاك آلوده و گريان و مهموم باشد.

تأ سّيا له و للمستشهدين بكربلا و اهل بيته المظلومين المهمومين.

درجه چهارم - كربلا نعيم جنّات است، زيرا كه همه بهشت را خداوند متعال از نور مقدّس و منوّر مدفون كربلا، خامس آل عبا عليه‌السلام خلق نموده است، و حضرت امام صادق عليه‌السلام در خصوص ترك كنندگان زيارت آن سرور فرموده است:

مَن تَرَكَ زيارَة الحسين عليه‌السلام و هو يزعم شيعة فليس هو الشيعة و ان كان من اهل الجنّة هو ضيفان اهل الجنّة.

ترجمه: امام صادق عليه‌السلام فرمودند: هر كس ترك كند زيارت امام حسين عليه‌السلام را و در حالى كه خيال كند از شيعيان ماست، بلكه او شيعه ما نيست و اگر هم وارد بهشت شود، ميهمان اهل بهشت خواهد بود، ( نه صاحب خانه .

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مى فرمايد:

اِنّى اَشِمُ رائِحَة الجَنَّة مِن الحسين عليه‌السلام،

يعنى، همانا از حسين عليه‌السلام بوى بهشت را استشمام مى كنم.

پس بر طالبين بهشت لازم است كه داخل كربلاى ظاهرى شوند و او از باب خاصّه آن كه عبارت از بكاء و اقامه مجالس عزا بشود تا در يوم النّشور به مقام قرب و مصاحبت آن بزرگوار در جناب النّعيم باشد.

درجه پنجم: رضوان اللّه يعنى مكان خوشنودى كه فوق همه نعمتها و راحتها و فيضهاست زيرا كه تربت پاك بنا بخضوع كه در عالم تكوين قبول نمود داراى نور الانوار همه انوار شده و خداوند عالم آن تربت طاهره را كه باعث ضياء و روشنائى همه فرموده و مكان و مقام پيامبران اولوالعزم در بهشت عنبر سرشت در تربت كربلا خواهد شد، و همين خاك كربلا است كه در مقام فخر و مباهات فرياد مى نمايد:

اِنّاارض اللّه المقدّسة المباركة.

من همان زمين مقدّس و مبارك خدا هستم. با اعتقاد پاك دفن شده گان آن خاك از بيم و هراس يوم الحساب آسوده و مطمئن شده و بدون حساب داخل بهشت و ساكن حُسن المأب ميشوند.

بلكه بر روايت حضرت صادق عليه‌السلام حتى هر خر و اشترى كه در كربلا بميرد به بهشت مى رود. (26)

## زيارت ملائكه از كربلا

در كتاب كامل الزيارة روايت شده است كه حق تعالى امر فرمود، به ملائكه كه زيارت كنند موضع دفن حضرت سيّدالشّهداء عليه‌السلام را هزار سال پيش از شهادت آن بزرگوار، و همچنين روايت شده است كه در وقت هر نماز از نمازهاى پنجگانه هفتاد هزار ملائك به زيارت آن سرور مشرّف ميشوند و تا روز قيامت نوبت زيارت به ايشان ميسّر نمى شود. (27)

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| خوشا بحال كسى در منى فداى تو گرديد |  | كه داعى تو شد ساكن مناى تو گرديد |
| هر آن كه خواست حيات ابد ز فرد صمد |  | مقيم عرصه رضوان كربلاى تو گرديد |

## كربلا پاره اى از بهشت است

قال رسول اللّه صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: يا جابر زُر قبر الحسين عليه‌السلام بكربلا فانّ كربلا قطعة من الجنّة.

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: اى جابر زيارت كن قبر حسين عليه‌السلام را در كربلا، پس هر آينه كربلا پاره اى از بهشت است.

خدا هم طول عمر به جابر داد و موفّق گرديد قبر حسين را زيارت نمايد. يقينا حديث مشهور زيارت جابر در روز اربعين را حسين عليه‌السلام شنيده ايد.

اگر چشم بصيرتى باشد سزاوار است خاك كربلا را توتياى چشم كنيم. خاكى كه رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به آن متبرّك مى شدند. (28)

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| دارم اندر سر هواى كربلايت ياحسين |  | دل شده غرق تمنّاى وصالت يا حسين |
| من نه تنها واله و حيران بهامون غمت |  | عالمى دل گشته داراى مبتلايت ياحسين |
| نور شمس و زهره و پروين ماه و مشترى |  | همچو ذرّه پيش خورشيد جمالت يا حسين |

## ثواب زائر قبر حسين عليه‌السلام

روايت شده است كه حضرت خاتم الانبياء صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در خانه عايشه بود، حسين عليه‌السلام آمد، عايشه خواست مانع شود، رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم جريان آتيه حسين عليه‌السلام و مقامات او و زائرش را ذكر مى فرمايد: كه حسين عليه‌السلام در زمين كربلا كشته و مدفون مى گردد، هركس او را زيارت كند ثواب يك حجّ و يك عمره من به او داده مى شود، عايشه تعجّب كرد و گفت: ثواب حجّ و عمره شما!

فرمود: بلى ثواب دو حجّ و دو عمره من.

باز عايشه تعجّب كرد! و رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود ثواب سه حجّ و سه عمره من. همينطور زياد فرمود، كه در روايت چنين است ثواب نود حجّ و نود عمره رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم براى زائر قبر حسين عليه‌السلام است.

البته از اين حجّ و عمره تا نود با اعتبار حال و معرفت و محبّت زائر قبر حسين عليه‌السلام است، با چه علاقه اى رو به قبر حسين عليه‌السلام رفته است.

و نيز فرمودند چنين ثوابهاى عظيمى كه براى زيارت كننده قبر حسين عليه‌السلام است موجب دلشادى من گرديد. (29)

## جوار امام حسين عليه‌السلام بهتر از بهشت

اگر كسى از گناهان مى ترسد و نمى داند كه آيا توبه اش پذيرفته شده است يا خير؟ رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم وعده فرموده است كه زوّار قبر حسين عليه‌السلام و عزادارانش را تنها نگذارد، در وحشتها و ظلمتها از آنان فرياد رسى بفرمايد.

در صحراى محشر كه هر كس سر گرم خودش مى باشد عدّه اى در جوار امام حسين عليه‌السلام زير سايه عرش رحمتند، به قدرى از مجالست با امام حسين عليه‌السلام مأ نوسند و لذّت ميبرند كه وقتى حوريان از بهشت برايشان پيغام مى فرستند كه ما منتظر شمائيم، چرا نمى آئيد پاسخ مى دهند ما لذّت مجلس امام حسين عليه‌السلام را به مصاحبت با شما ترجيح ميدهيم.

راستى كه جاى اميدوارى است بقول شيخ شوشترى اگر مقام ما به حدّى نرسيده باشد كه در اوّل محشر نزد امام حسين عليه‌السلام زير سايه عرش باشيم اميدواريم كه در چاله و ظلمتكده جهنّم هم نباشيم پيغمبر مارا نجات دهد.

زيارت قبر حسين عليه‌السلام امان از آتش (30)

مجلسى عليه الرحمه در بحار از جناب سليمان اعمش كه از بزرگان شيعه و نزد همه مسلمين محترم و مورد اعتماد است نقل مى نمايد: كه در كوفه شبى همسايه ام در خانه من بود در اثناء صحبت فضيلت زيارت امام حسين عليه‌السلام را در شب جمعه ذكر نمودم همسايه منكر بود. گذشت، فردا اعمش و چند نفر ديگر به كربلا رفتند، امّا همسايه را ديدند كه زودتر از آنها و گريان آمده است،

پس از آنكه از او علّت را مى پرسند، گويد: پس از آنكه خوابيدم ديدم قيامت بر پا شده هودجى سياه پوش از آسمان نازل ودر آن مخدره دو عالم فاطمه زهرا عليهما‌السلام است، همه دستها رو بهودج دراز است و تقاضاى شفاعت دارند رقعه هائى به دست اشخاص داده مى شود، نگاه كردم ديدم در آن نو شته امان من النار لزوّار قبر الحسين عليه‌السلام فى ليله الجمعه

امان و راحتى از آتش است براى زيارت كنندگان قبر امام حسين عليه‌السلام در شب جمعه.

گفتم: اى بى بى عالم به من هم لطف بفرما كه من سخت به آن نيازمندم فرمود: مگر تو منكر فضيلت زيارت قبر فرزندم حسين عليه‌السلام نبودى. (31)

## چگونگى استشفا از تربت كربلا

شيخ اجل، ابن قولويه، استاد شيخ مفيد رحمه الله در كتاب كامل الزيارة به اسناد خود از محمد بن مسلم روايت كرده كه گفت: به مدينه رفتم و بيمار شدم. حضرت امام محمد باقر عليه‌السلام مقدارى آشاميدنى در ظرفى كه دستمال بالاى آن بود، به وسيله غلام خود برايم فرستاد و گفت اين را بخور كه امام على عليه‌السلام به من امر فرموده است كه بر نگردم تا اين دارو را بياشامى.

چون گرفتم و خوردم شربت سردى بود در نهايت خوش طعمى و بوى مشك از آن بلند بود.

پس غلام گفت: حضرت فرمود چون بياشامى به خدمتش بروى.

من تعجب كردم كه گويا از بندى رها شدم. برخاستم به در خانه آن حضرت رفته، رخصت طلبيدم. حضرت فرمود: صحّ الجسم فادخل: بدنت سالم شده داخل شو.

گريه كنان داخل شدم و سلام كردم. دست و سرش را بوسيدم. فرمود: اى محمد! چرا گريه مى كنى؟

عرض كردم: قربانت گردم مى گويم بر غربت و دورى راه از خدمت شما، و كمى توانايى در ماندن در ملازمت شما كه پيوسته به شما بنگرم

فرمود: اما كمى قدرت، خداوند تمام شيعيان و دوستان ما را چنين ساخته و بلا به سوى ايشان گردانيد؛ امّا غربت تو، پس مؤمن در اين دنيا در ميان اين خلق منكوس غريب است، تا از اين دار فنا به رحمت خداوند برود و در بعد مكان به حضرت ابى عبداللّه الحسين عليه‌السلام تأ سّى كن كه در زمينى دور از ما در كنار فرات است و اما آنچه از محبت قرب و شوق ديدار ما گفتى و بر اين آرزو و توانايى ندارى، پس خداوند بر دلت آگاه است و تو را بر اين نيت پاداش خواهد داد.

بعد فرمود: آيا به زيارت قبر حسين عليه‌السلام مى روى؟

گفتم: بلى با بيم و ترس بسيار.

فرمود: هر قدر ترس بيشتر است ثوابش بزرگتر است و هر كس در اين سفر خوف بيند از ترس روز قيامت ايمن باشد و با آمرزش از زيارت بر گردد.

بعد فرمود: آن شربت را چگونه يافتى؟

گفتم: گواهى مى دهم كه شما اهل بيت رحمتيد و تو وصى اوصيايى. هنگامى كه غلام شربت را آورد، توانايى نداشتم كه بر پا بايستم و از خودم نااميد بودم و چون آن شربت را نوشيدم چيزى از آن خوش بوتر و خوش مزه تر و خنك تر نيافتم. غلام گفت: مولايم فرمود بيا؛ گفتم: با اين حال مى روم هر چند جانم برود و چون روانه شدم گويا از بندى رها شدم. پس سپاس خداى را كه شما را براى شيعيان رحمت گردانيده است.

فرمود: اى محمد! آن شربت را كه خوردى از خاك قبر حسين عليه‌السلام بود و بهترين چيزى است كه من به آن استشفا مى نمايم و هيچ چيزى را با آن برابر مكن كه ما به اطفال و زنان خود مى خورانيم و از آن خير بسيار مى بينيم.

فرمود: شخصى آن را بر مى دارد و از حائر بيرون مى رود. آن را در چيزى نمى پيچد، پس هيچ جن و جانورى و چيزى كه درد و بلايى كه داشته باشد نيست، مگر آنكه آن را استشمام مى كند و بركتش برطرف مى شود و بركتش را ديگران مى برند و آن تربت كه به آن معالجه مى كنند نبايد چنين باشد و اگر اين علت كه گفتم نباشد، هر كه آن را به خود بمالد يا از آن بخورد البته در همان ساعت شفا مى يابد و نيست آن مگر مانند حجرالاسود كه نخست مانند ياقوتى در نهايت سفيدى بود و هر بيمارى و دردناكى خود را بر آن مى ماليد در همان ساعت شفا مى يافت و چون صاحب آن دردها و اهل كفر و جاهليت خود را بر آن ماليدند سياه شد و اثرش كم گرديد.

عرض كردم: فدايت شوم آن تربت مبارك را من چگونه بردارم؟

فرمود: تو هم مانند ديگران آن تربت را بر مى دارى، ظاهر و گشوده و در ميان خرجين در جاهاى چركين مى افكنى پس بركتش مى رود.

گفتم: راست فرمودى.

فرمود: قدرى از آن به تو مى دهم، چطور مى برى؟

عرض كردم: در ميان لباس خود مى گذارم.

فرمود: به همان قرارى كه مى كردى برگشتى. نزد ما از آن هر قدر كه مى خواهى بياشام و همراه مبركه براى تو سالم نمى ماند.

آن حضرت دو مرتبه از آن به من نوشانيد و ديگر آن درد به من عارض نشد. (32)

## زائر حسين عليه‌السلام

در كتاب كامل الزياره و وسايل و كتاب تحفة الزّاير، مجلسى مرحوم روايت نموده است از معاوية بن عمَّار كه گفت: روزى بخدمت مولاى خود امام جعفرصادق عليه‌السلام مشرَّف شدم، ديدم آن سرور مشغول نماز است چون فارغ شدند، شنيدم كه مناجات مى كرد باپروردگار خود و عرض مى كرد:

اى خداونديكه مخصوص كرده اى آينده ما را به كرامت، و وعده داده اى ما را به شفاعت، و علوم رسالت را به ما داده اى و ما را وارث پيغمبران گردانيده اى و ختم كرده اى امتّان گذ شته را و علم گذشته و آينده را به ما داده اى و ما را مخصوص به وصيّت پيغمبرصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم گردانيده اى و دلهاى مردم را مايل به ما گردانيده اى، بيامرز مرا و برادران مرا به زيارت كنندگان قبر ابى عبداللَّه حسين عليه‌السلام را كه خرج كرده اند مالهاى خود را، و بيرون آورده اند از شهرها بدنهاى خود را، براى رغبت بر نيكى ما و اميد ثوابهاى تو در صله ما، و براى شاد گردانيدن پيغمبرصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم تو، و اجابت نمودن ايشان امر ما را، و براى خشمى كه بر دشمنان ما داخل كرده اند، و مقصود ايشان خوشنودى تو است، پس عوض ايشان را از جانب ما به خوشنودى بده،

و حفظ كن ايشان را در شب و روز، و رفيق ايشان را در اهل و اولاد، ايشان را كه در وطن خود گذاشته اند، و دفع كن از ايشان شرّ هر جبّار معاند را، و هر ضعيف و قوى از مخلوقات خود و از شرّ شياطين جنّ و انس را، و بده به ايشان زياده از آنچه از تو اميد دارند،

اى خداوند ما چون دشمنان عيب و سرزنش كردند با ايشان به سبب بيرون آمدن ايشان به زيارت ما پس مانع ايشان نشد از عزم كردن و بيرون آمدن به زيارت ما،

پس رحم كن آن رويهاى ايشان را كه مى مالند بر قبر امام حسين عليه‌السلام و رحم كن بر آن ديده هاى ايشان كه گريه و آب چشم آن را جارى كرده اند براى ترحّم بر ما، و رحم كن دلهاى ايشان را كه سوخته و جزع كرده اند در مصيبت ما، و رحم كن آن صداهاى ايشان كه بلند كرده اند در مصيبت ما، خداوندا آن خانه ها و بدنها را به تو مى سپارم تا سيراب گردانى از حوض كوثر و روز تشنگى ايشان.

و از اين قسمت مناجات و دعا بسيار كرد تا اينكه سر از سجده بر داشت و عرض كردم: آن دعا كه در حقّ زوّار و گريه كنندگان امام حسين عليه‌السلام از شما شنيدم، كه مثل آن را در حقّ كسى كه خدا رانمى شناسد مى كرديد، گمان دارم كه آتش جهنّم هرگز بر او نرسد،

آرزو كردم كه خدايا كاش حجّ نكرده بودم و به زيارت امام حسين عليه‌السلام مشرّف ميشدم، آن حضرت فرمودند: چه مانع است تو را اى معاويه. ترك زيارت حسين عليه‌السلام نكن، عرض كردم فدايت شوم نمى دانستم كه زيارت آن حضرت اينقدر فضيلت دارد، فرمود:

اى معاويه آنهايى كه در آسمان از براى زيارت كننده حسين عليه‌السلام دعا ميكنند ترك نكن زيارت حسين عليه‌السلام را از ترس و خوف كسى، زيرا هركس ترك كند زيارت او را آنقدر حسرت مى برد و آرزو مى كند كه اى كاش آن قدر در نزد قبر آن حضرت مى ماندم كه در آنجا مد فون مى شدم.

آيا دوست ندارى كه خدا تو را در ميان آن اشخاصى كه دعا ميكند براى ايشان رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و على عليه‌السلام و فاطمه عليهما‌السلام و باقى ائمّه معصومين عليه‌السلام ببيند؟ آيا نمى خواهى از كسانى باشى كه در قيامت مى آيند و هيچ گناه براى ايشان نمى باشد؟ آيا نمى خواهى از كسانى باشى كه حضرت رسول صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در قيامت با ايشان مصافحه ميكند؟ (33)

آرى رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مى فرمايد:

مَن مِسَّ جِلدى لَم تَمسَّ النّار. يعنى هركس بدن مرا لمس كند آتش جهنّم بر او نمى رسد پس معلوم است كسى كه با رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مصافحه كند آتش دوزخ را البته نخواهد ديد.

اللّهمّ ارزقنى زيارت الحسين بحقّ الحسين و جدّه و ابيه و امّه و اخيه و ذرّيته و بنيه عليه‌السلام.

خدايا روزى كن زيارت امام حسين عليه‌السلام را بر ما بحقّ امام حسين عليه‌السلام و جدّش رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و پدرش اميرالمؤمنين عليه‌السلام و مادرش فاطمه زهراعليهما‌السلام و برادرش امام حسن عليه‌السلام واولادش عليه‌السلام.

## ثواب كربلا

مقدّس زنجانى نوشته كه در بعضى روايت وارد شده كه در عوض هر درهمى كه زائران امام حسين عليه‌السلام در خصوص زيارت آن حضرت مصرف كنند دوازده هزار شهر در بهشت از خداوند عالم به ايشان عطاء مى شود، و به هر قدمى كه بر مى دارند ثواب هفتاد حجّ و هفتاد عمره مى باشد و هر گاه در آن سفر بميرند ملائكه رحمت مشايعت ايشان مى كنند و حنوط و كفن او را از بهشت مى آورند، و براى او نماز ميگذارند، و از رياحين بهشت بر قبر او فرش مى كنند و از هر طرف به قدرى كه چشم كار مى كند قبر او را وسيع مى گردانند، و تا روز قيامت درى از بهشت بر قبر او مى گشايند و چون زائران امام حسين عليه‌السلام به حوالى كربلا رسند، صدّيقه كبرى فاطمه زهرا عليهما‌السلام با جمعى از حوريان بهشت به پيشواز ايشان مى آيند و حضرت فاطمه عليهما‌السلام با مقنعه خود گرد و غبار راه را از روى ايشان پاك ميكند، و به ايشان مى فرمايد:

خوش آمديد اى زائران فرزند غريب من، مژده باد شما را به جميع خيرات دنيا و آخرت پس صدّيقه طاهره در زيارت پسر مظلومش با ايشان موافقت مى كند و ايشان را به منزل مى رساند و ثواب هزار حجّ مقبول و هزار عمره مقبول مانند حجّ و عمره رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در نامه اعمالش مى نويسند و به ايشان عطاء فرمايد، و چون بخواهد به خانه خود مراجعت نمايد رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ملكى به نزد قبر او فرستاده سفارش مى كند كه رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مى فرمايد:

كه عملت را از سر بگير بدرستى كه خداوند عالم گناهان گذشته تو را آمرزيد.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| ذَنبُنَا اللَّيلُ وَ الوِلاَيَةُ شَمسٌ |  | جَعَلَ اللّهُ مَحوَها بِضياها |
| ذَرَّةُ مِن وَ ذادِنا لِحُسِينٍ |  | شِبهُ اِلاكسيرِ بَل نَراهُ وَ وَراها |
| وَ بِهِ نَرنَجى اِنقِلابَ خَطايا |  | ذَرَّةٌ مِن وَ ذادِنا لِحُسِينٍ |

## تارك زيارت كربلا

هارون بن خارجه از امام صادق عليه‌السلام روايت كرده است كه:

قال سئلته عمّن تَرَكَ زيارَة الحسين مِن غَيرِ مِلّة، فقال هذا الرّجل مِن اهل النّار.

هارون مى گويد: سئوال كردم از امام صادق عليه‌السلام از كسى كه ترك كرده است زيارت حسين عليه‌السلام را، حضرت فرمود: او از اهل جهنّم است.

و در روايت ديگرى ميباشد كه، شخصى عرض كرد به امام صادق عليه‌السلام يابن رَسُول اللّه ما تَقُول فيمَن تَرَكَ زيارة الحسين عليه‌السلام و هو يقدرُ على ذلك، قال: عليه‌السلام اَقول انَّه قَد عقّ رسول اللّه و عقّنا و استَخَفّ بامر هوله و مَن زارَه كان اللّه له من وراء حوائجه و كفى ما اهمّه امر دنيا و انَّه تعالى ليجلب الرّزّق على العبد و يخلف عليه ما انفق يغفر ذنوبه خميسن سنة و يرجع الى اهله و ما عليه وزرٌ و لا خطيئته الّا و قد محيت ذنوبه من صحيفته و يجعل له بكل درهم انفقه عشر آلاف درهم و ذخّر ذلك فاذا حشر قيل له، لك عشرة آلاف درهم و انّ اللّه نظر لك و ذخّرها لك. (34)

ترجمه: كسى از محضر امام صادق عليه‌السلام سئوال كرد يا بن رسول اللّه صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم چه مى گوئى! در مورد كسى كه ترك ميكند زيارت قبر امام حسين عليه‌السلام را در حالى كه مى تواند به زيارت كربلا و قبر شريف آن حضرت برود؟

حضرت فرمود: مى گويم آن شخص نسبت به رسول خدا و ما اهل بيت عاق شده است و سبك شمرده دستور ما را. هر كس زيارت كند قبر جدّم حسين عليه‌السلام را خداوند حوائجش را برآورده مى سازد، و كفايت مى كند مهمترين مسائل دنيوى اش را، و روزى او را افزون مى كند، و انفاق مى كند، و مى آمرزد گناهانش را پنجاه سال، و ثوابش به خودش و اهل او بر مى گردد، و هيچ وزر و گناهى از او نمى ماند مگر آنكه احاطه مى كند خداوند گناهانش را در نامه اعمالش و خداوند براى هر درهمى كه در راه كربلا انفاق كرده ده هزار درهم براى او ذخيره مى سازد، پس زمانى كه محشور مى شود به او گفته مى شود كه براى تو ده هزار درهم مى باشد كه خداوند به تو عطاء فرموده است و براى تو ذخيره گردانيده است.

## دزدى با نام امام حسين عليه‌السلام

از مرحوم سيد احمد بهبهانى نقل شده: در ايام توقفم در كربلا حاج حسن نامى در بازار زينبيه، دكانى داشت كه مهر و تسبيح مى ساخت و مى فروخت. معروف بود كه حاجى تربت مخصوصى دارد و مثقالى يك اشرفى مى فروشد.

روزى در حرم امام حسين عليه‌السلام حبيب زائرى را دزدى زد و پولهايش را برد. زائر خود را به ضريح مطهر چسبانيد و گريه كنان مى گفت: يا اباعبداللّه در حرم شما پولم را بردند، در پناه شما هزينه زندگيم را بردند. به كجا شكايت ببرم؟

حاج حسن مزبور حاضر متأثر شد و با همين حال تأثر به خانه رفت و در دل به امام حسين عليه‌السلام گريه مى كرد.

شب در خواب ديد كه در حضور سالار شهيدان به سر مى برد به آقا گفت: از حال زائرت كه خبر دارى؟ دزد او را رسوا كن تا پول را برگرداند.

امام حسين فرمود: مگر من دزد گيرم؟

اگر بنا باشد كه دزدها را نشان دهم بايد اول تو را معرفى كنم.

حاجى گفت: مگر من چه دزدى كردم؟

حضرت فرمود: دزدى تو اين است كه خاك مرا به عنوان تربت مى فروشى و پول مى گيرى. اگر مال من است چرا در برابرش پول مى گيرى و اگر مال توست، چرا به نام من مى دهى؟

عرض كرد: آقا جان! از اين كار توبه كردم و به جبران مى پردازم.

امام حسين عليه‌السلام فرمود:

پس من هم دزد را به تو نشان مى دهم. دزد پول زائر، گدايى است كه برهنه مى شود و نزديك سقاخانه مى نشيند و با اين وضعيت گدايى مى كند، پول را دزديد و زير پايش دفن كرد و هنوز هم به مصرف نرسانده. حاجى از خواب بيدار مى شود و سحرگاه به صحن مطهر امام حسين عليه‌السلام وارد مى شود، دزد را در همان محلى كه آقا آدرس داده بود شناخت كه نشسته بود.

حاجى فرياد زد: مردم بياييد تا دزد پول را به شما نشان دهم. گداى دزد هر چه فرياد مى زد مرا رها كنيد، اين مرد دروغ مى گويد، كسى حرفش را گوش نداد. مردم جمع شدند و حاجى خواب خود را تعريف كرد و زير پاى گدا را حفر كرد و كيسه پول را بيرون آورد.

بعد به مردم گفت: بياييد دزد ديگرى را نشان شما دهم، آنان را به بازار برد و درب دكان خويش را بالا زد و گفت: اين مالها از من نيست حلال شما. بعد تربت فروشى را ترك كرد و با دست فروشى امرار معاش مى كرد. (35)

## فيض گريستن به شهداى كربلا

روزى شخصى بخدمت حضرت سيّدالساجدين عليه‌السلام رفته و استدعاى ضيافت از آن بزرگوار نمود و در بعضى از كتب مراثى نام آن شخص را زهرى ذكر كرده اند و معروض داشت كه بناى دامادى و عروس آوردن براى فرزند خودم دارم، استدعا از جناب شما دارم كه با اهل بيت عليه‌السلام به خانه من تشريف آورده و خانه مرا رشك گلستان اِرَم فرماييد آن سرور در جواب فرمود:

كه بعد از شهادت پدر بزرگوار خود و جوانان هاشمى اكل و شرب من شربت اشك چشم و مائده من الم و محنت و مصيبت ايشان است آن شخص عرض كرد: اى آقاى من غرض من از ميهمانى آنست كه مجلسى آراسته كرده ام و جمعى از اعوان را به مجلس دعوت نموده ام كه عزادارى پدر مظلومت را نمايند، و منظورم ذكر مصيبت و بيان مرثيه سيّد الشّهداء عليه‌السلام است، تا شيعيان شما از فيض گريستن به شهداى كربلا بهره مند شوند.

چون آن بزرگوار نام عزادارى سيّد الشّهداء عليه‌السلام را شنيدند، وعده داده و قبول فرمودند، و آن مرد در خدمت امام زين العابدين عليه‌السلام بود تا به خانه خود وارد گرديد، و مجلسى از شيعيان و جگر سوخته گان منعقد گردانيد، و روضه خوان مشغول ذكر مصائب شهيد كربلا گرديد تا كلام به اين جا رسانيد كه گفت: غريب كربلا.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| در آن زمان كه لب تشنه بود و حالت زار |  | رخش چو آينه دل گرفته زنگ غبار |
| نشسته بر تن او بس كه ناوك كارى |  | نهال قامت او شد خدنگ پردارى |
| نداد آب كمش غير اشك گلگون رنگ |  | كسى نرفت به دل جوئيش بغير خدنگ |
| بغير تيغ كسى سرگذشت او نشنيد |  | كسى به سوز دل او بجز عطش نرسيد |
| ز خاك كسى سر او را بر نداشت غير سنان |  | نكرد حفظ تنش كسى بغير ديده وران |
| چو ديد زينب غمديده نعش شاه شهيد |  | رو نمود به مدينه ز سوز ناله كشيد |
| چون سخن به اينجا رسيد ناله و فرياد |  | از حضّار مجلس بلند گرديد |

و حضرت سيّد السّاجدين عليه‌السلام چنان گريست كه بيهوش گرديد، و صداى گريه اهل مجلس غلغله اى به صوامع ملكوت انداخت و چون ذاكر از مرثيه فارغ گرديد، صاحب خانه زهرى در صدد خدمت گذارى و خوردن وآشاميدن ميهمانان مجلس مشغول شد،

سپس متوجّه مجلس گرديد ديد آن حضرت در جاى خود نيستند مضطرب الحال شد و به تفحّص و جوياى آن بزرگوار در آمد، ديد آن حضرت داخل خدمتكاران مجلس شده و مشغول خدمتگذارى به اهل مجلس ميباشد، حتّى كفش اهل مجلس را جفت ميكرد. (36)

## جنّيان در كربلا

پس از آن كه امام حسين عليه‌السلام وارد كربلا شد ابن زياد تمام راههايى كه به كربلا متّصل مى شد بست، تا كسى نتواند به كمك امام حسين عليه‌السلام بيايد،

پنج نفر از شيعيان شبها حركت ميكردند و روزها در گودالها خودشان را پنهان مى نمودند در يكى از قرّاء بين كوفه و كربلا در كوخى پنهان شده بودند كه ناگهان دو نفر پير و جوان سفيد پوش ظاهر شدند و سلام كردند گفتند:

نترسيد ما از مؤمنين جنّ هستيم و مثل شما قصد يارى امام حسين عليه‌السلام را داريم، يكى از آنها گفت: بهتر است من كربلا بروم و خبرى برايتان بياورم، گفتم، چه بهتر منتظر بودند طولى نكشيد كه برگشت، ولى خودش را نشان نداد، تنها با اشعار جانگدازى مطلبش را رساند بخدا سوگند از كربلا نيامدم مگر ديدم بدن امام حسين عليه‌السلام را بر روى خاكها. (37)

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| با عشق حسين خلق و خو بايد كرد |  | از كرب بلايش گفتگو بايد كرد |
| با ديده گريان به در و درگاهش |  | رو كرده و كسب آبرو بايد كرد |

## تربت كربلا در كفن

مرحوم حاج مؤمن رحمة اللّه عليه، فرمود: مخدّره محترمه اى كه نماز جمعه اش را ترك نمى كرد بمن خبر داد كه مقدار نخودى تربت اصلى كربلا بمن رسيده و آن را جوف كفن خود گذارده ام، و هر سال روز عاشورا خونى مى شود، بطورى كه رطوبت خونها به كفن سرايت مى كند و بعد تدريجا خشك ميشود.

از آن مخدّره خواهش كردم كه روز عاشورا را به منزلش بروم و آن را ببينم قبول كرد.

روز عاشورا رفتم به منزل آن مخدّره بخچه كفنش را آورد و باز كرد. حلقه اى از حلقه خون در كفن مشاهده نمودم و تربت مبارك را ديدم همان طورى كه آن مخدّره گفته بود، تر و خونين و علاوه لرزان است.

از ديدن آن منظره و تصوّر بزرگى مصيبت آن حضرت سخت گريان و نالان و از خود بى خود شدم. (38)

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| اى حسين جانم سفر تاكوى جانان كرده اى |  | خاك گرم كربلا بوسه باران كرده اى |
| خاتم انگشترى را نوش كردى جاى آب |  | باسراز تن جدايت ذكر قرآن كرده اى |

## بى احترامى به تربت كربلا

موسى ابن عبدالعزيز نقل نمود:

در بغداد يوحنّاى نصرانى مرا ديد و گفت، تو را به حقّ دين و پيغمبرت قسم ميدهم كه اين شخص كه در كربلا است و مردم او را زيارت مى كنند كيست؟

گفتم: پسر على بن ابى طالب عليه‌السلام است و دختر زاده رسول آخر الزمان محمّدصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مى باشد و اسمش حضرت سيّد الشّهداء عليه‌السلام است چطور شد كه اين سوال را از من ميكنى؟

گفت قضيّه عجيبى دارم، گفتم بگو! گفت: خادم هارون الرّشيد نصف شبى بود آمد درب خانه و مرا با عجله برد، تا به خانه موسى بن عيسى هاشمى گفت امر خليفه است كه اين مرد را كه قوم و خويش من است علاج كنى، وقتى كه نشستم و معاينه كردم، ديدم بى خود است و فايده اى ندارد، پرسيدم چه مرضى دارد؟ و چطور شد كه اين طور گرديد؟

ديدم طشتى آماده كردند و هر چه درون شكمش بود در طشت خالى گرديده، گفتم: چه واقع شده است، گفتند: ساعتى پيش از اين نشسته بود وبا خانواده خود صحبت مى كرد و الان به اين حال افتاد سبب را پرسيدم! گفتند: شخصى قبل از اين در مجلس بود كه از بنى هاشم بود و صحبت از حسين بن على عليه‌السلام و خاك قبر او و كربلا در ميان آمد.

موسى بن عيسى گفت: شيعيان در باب حسين بن على عليه‌السلام تا حدّى غلوّ دارند كه خاك كربلا از قبر سيّد الشّهداء را براى مداوا استفاده مى كنند.

آن شخص گفت اين بر من واقع شده امّا با تربت امام حسين عليه‌السلام آن درد بكلّى از من زايل شد و حقتعالى مرا بوسيله آن تربت نفع كلّى بخشيد.

موسى بن عيسى گفت: از آن تربت نزد تو چيزى هست؟ گفت بلى! گفت بياور، آن شخص رفت و بعد از چند لحظه آمد و اندكى از آن تربت را آورد و به موسى بن عيسى داد، موسى هم آن را برداشت و از روى استهزاء و تمسخر به آن شخص، تربت را در ميان دبر خود گذاشت و لحظه اى بر نيامد كه فرياد، و فغانش بر آمد، النّار النّار الطشت الطشت و تا طشت را آوردند از اندرون او اينها كه مى بينى بيرون آمد.

فرستاده هارون گفت: هيچ علاجى در آن مى بينى؟

من چوبى را بر داشتم و دل و جگر او را نشان دادم، و گفتم: مگر عيساى پيغمبر كه مرده ها را زنده مى كرد اين مرض را علاج كند. از خانه بيرون آمدم و آن بد بخت بد عاقبت را در آن حال واگذاردم چون سحر گرديد صداى نوحه و شيون و زارى از آن خانه بلند گرديد.

يوحنّا به اين سبب مسلمان گرديد. و اسلام را بر خود قبول كرد، و مكرر زيارت حضرت سيّد الشّهداء عليه‌السلام ميرفت، و طلب آمرزش گناهان خود را در آن بقعه شريف مينمود.

اين سزاى كسى است كه تربت امام حسين عليه‌السلام و خاك كربلا را مسخره نمايد.

## خاك كربلا هديه حضرت امام رضا عليه‌السلام (39)

در كتاب مفاتيح الجنان به سند معتبر روايت شده كه شخصى گفت:

حضرت امام رضا عليه‌السلام براى من از خراسان بسته متاعى فرستاد چون بسته را باز كردم ديدم در ميان آن خاكى بود، از آن مردى كه بسته را آورده بود پرسيدم كه اين خاك چيست؟ گفت: خاك قبر حائر امام حسين عليه‌السلام است، تا به حال نشده كه حضرت چيزى براى كسى بفرستد و در ميان آن جامه و لباسها يك مقدار تربت كربلا حائر حسين عليه‌السلام نگذارد و مى فرمايد اين تربت كربلا امان است از بلاها باذن و مشيت خداوند متعال.

السلام على على بن موسى الرضا عليه‌السلام (40)

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| مارا بود به خانه دل آرزوى تو |  | از خاك كربلا ى توئيم بوى تو |
| بوئيم خاك كوى تواى شاه كربلا |  | گيريم شمه اى زگلستان كوى تو |
| قبر تو در دلى است كه با مهرت آشناست |  | آن دل كه هست روى اميدش بسوى تو |
| بى گوهر ولاى تو كس را چه آبرو |  | كز مخزن و لاست، درّ آبروى تو |
| نام تو بر كتيبه آفاق نقش بست |  | با خامه جلال ز خون گلوى تو |

## مسلمان شدن به بركت خاك كربلا

در زمان شاه صفوى سفيرى كه در علوم رياضيه و نجوم مهارتى تمام داشت و گه گاهى هم از ضماير و اسرار و اخبار غيبيه مى گفت از طرف دولت استعمارگر فرنگ به ايران آمد در آن زمان پايتخت ايران اصفهان بود وارد اصفهان شد تا كه تحقيقى درباره ملت و اسلام كند و دليلى براى آن پيدا نمايد.

سلطان وقتى او را ديد و از خيالاتش آگاهى پيدا كرد تمام علماى شهر اصفهان را براى ساكت كردن و محكوم كردن آن شخص خارجى دعوت نمود، كه از جمله آنها مرحوم آخوند ملامحسن فيض كاشانى رضوان الله تعالى عليه كه معروف به فيض كاشى بود حضور پيدا كرد.

حضرت آخوند كاشى رو به آن سفير فرنگى نمود و فرمود: قانون پادشاهان آن است كه از براى سفارت مردان بزرگ و حكيم و دانا و فهميده و با سواد را اختيار مى كنند.

چطور شده كه پادشاه فرنگ آدمى مثل تو را انتخاب كرده؟!

سفير فرنگى خيلى ناراحت شده و بر آشفت و گفت: من خودم داراى علوم و سرآمد تمام علم ها مى باشم آن وقت تو به من مى گويى، من حكيم و دانا نيستم؟!

مرحوم فيض كاشى فرمود: اگر خود را آدم دانا و فهميده و تحصيل كرده مى دانى بگو ببينم در دست من چيست؟

سفير مسيحى به فكر فرو رفت و پس از چند دقيقه اى رنگ صورتش زرد شد و عرق انفعال بر جبينش پيدا شد.

مرحوم كاشى لبخندى زد و فرمود: اين بود كمالات تو كه از اين امر جزئى عاجز شدى؟ تو كه مى گفتى از نهان و اسرار انسانها خبر مى دهم چه شد؟

سفير گفت: قسم به مسيح بن مريم كه من متوجّه شده ام كه در دست تو چيست و آن تربت از تربتهاى بهشت است، ليكن در حيرتم كه تربت بهشت را از كجا به دست آورده اى؟!

مرحوم آخوند فيض كاشى فرمود: شايد در محاسباتت اشتباه كرده اى! و قواعدى را كه در استكشافات اين امور به كار برده اى ناقص بوده است، سفير مسيحى گفت: خير اين طور نيست، لكن تو بگو تربت بهشت را از كجا آورده اى؟

مرحوم فيض فرمودند: آيا اگر بگو يم اقرار به حقّانيّت اسلام ميكنى؟! آنچه در دست من هست تربت پاك آقا سيّد الشّهداء عليه‌السلام مى باشد.

سپس دست خود را باز كرد و تسبيحى را كه از تربت كربلا بود، به سفير نشان داد و گفت: پيغمبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمودند، كربلا قطعه اى از بهشت است. تصديق سخن توست! تو خود اقرار كردى و گفتى، قواعد و علوم اين حديث من خطاء نمى كند و حديث پيغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را هم در صدق گفتارش اعتراف كردى، و پسر پيغمبر ما در اين تربت كه قطعه اى از بهشت است، مدفون است اگر غير اين بود در بهشت و تربت آن مدفون نمى شد، سفير چون قاطعيّت برهان و دليل را مشاهده كرد مسلمان شد. (41)

## يك دانه تسبيح از تربت كربلا

شيخ طوسى قدس الله سره نقل فرموده كه: حسين بن محمّد عبداللّه از پدرش نقل نمود، كه گفت:

در مسجد جامع مدينه نماز مى خواندم مردان غريبى را ديدم كه به يك طرف نشسته با هم صحبت مى كردند.

يكى به ديگرى مى گفت: هيچ مى دانى كه بر من چه واقع شده، گفت: نه!

گفت: مرا مرض داخلى بود كه هيچ دكترى نتوانست آن مرض را تشخيص بدهد تا ديگر نا اميد شدم.

روزى پيرزنى بنام سلمه كه همسايه ما بود به خانه من آمد مرا مضطرب و ناراحت ديد گفت اگر من تورا مداوا كنم چه مى گويى؟ گفتم! به غير از اين آرزويى ندارم.

به خانه خود رفته و پياله اى از آب پر كرده و آورد و گفت: اين را بخور تا شفا يابى من آن آب را خوردم بعد از چند لحظه خود را صحيح و سالم يافتم، و از آن درد و مرض در من وجود نداشت تا چند ماه از آن قضيّه گذشت و مطلقا اثرى از آن مرض در من نبود.

روزى همان عجوزه به خانه من آمد، به او گفتم اى سلمه بگو ببينم آن شربت چه بود كه به من دادى و مرا خوب كردى! و از آن روز تا به حال دردى احساس نمى كنم و آن مرض برطرف گرديد.

گفت: يك دانه از تسبيحى كه در دست دارم پرسيدم، كه اين چه تسبيحى بود، گفت: تسبيح از تربت كربلا بوده است كه يك دانه از اين تسبيح در آب كرده به تو دادم.

من به او پرخاش كردم و گفتم: اى رافضه اى شيعه مرا به خاك قبر حسين مداوا كرده بودى، ديدم غضبناك شد و از خانه بيرون رفت و هنوز او به خانه خود نرسيده بود كه آن مرض بر من برگشت، و الحال به آن مرض گرفتار و هيچ طبيبى آن را علاج نمى تواند بكند، و من بر خود ايمن نيستم و نمى دانم كه حال من چه خواهد شد.

در اين سخن بودند كه مؤذّن اذان گفت ما به نماز مشغول شديم و بعد از آن نمى دانم كه حال آن مرد به كجاست و چه به حال او رسيده است. (42)

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| اى مهد پناه بى كسان درگاهت |  | اى شهد شفاء محبّت دلخواهت |
| اى تربت پاك كربلاى تو حسين |  | درد همه را دواى درمانگاهت |

## شهيدان كربلا

بهترين انسانها كسانى بودند كه در كربلا به شهادت رسيدند، و در ركاب نور چشم حضرت صديقه طاهره عليهما‌السلام به فوز عظيم نائل آمدند. و بدان جهت خاك كربلا توتياى چشمان اولیاء گرديد.

كمال همنشين در من اثر كرد، و گر نه من همان خاكم كه هستم.

امّا در مورد تعداد و اسامى آن سعادتمندان اختلاف است ولى در بررسى اصحّ اقوال بعضى تعداد شاهدين عاشورا را هفتاد و دو نفر و بعضى هشتاد و چهار نفر شهيد مى دانند.

بنا بر روايتى سى و دو نفر سوار و هشتاد و دو پياده گفته اند

امّا طبق روايتى از امام باقر عليه‌السلام كه فرمودند: لشگر جدّم حسين عليه‌السلام چهل و پنج سوار و صد پياده بودند و به روايتى ديگر سى نفر نيز از لشگر دشمن در شب عاشورا به لشگر مظلوم كربلا ملحق شدند.

بلاخره پس از تحقيق واثق از كتابهاى معتبر تعداد شهداء و سُعداى عظيم القدر كربلا هشتاد و هفت نفر به نظر مى رسد.

در اينجا به جهت تيمّن و تبرك و تمسّك به ارواح آن پاكان درگاه الهى و همچنين اداء دِين نسبت به آن بزرگواران، اسامى ايشان را ياد آور مى شويم. شايد كه قيامت ايشان نيز از ما نامى برده و يارى بكنند. انشاءاللّه

1- حرّ بن يزيد رياحى - 2- مصعب برادر حرّ شهيد - 3- على خلف ارجمند حرّ - 4- غرّه غلام سعادت مند حرّ - 5- عبداللّه بن عُمَر - 6- بَرير بن خضير همدانى - 7- وهب بن عبداللّه كلبى - 8- عَمر بن خالد اَزدى - 9- خالد بن عمر - 10- سعد بن عبد اللّه كلبى - 11- عُمير بن عبداللّه - 12- نافع بن هلال بجلّى - 13- مسلم بن عوسجه - 14 - حبيب بن مظاهر - 15 - ظهير بن حسان - 16 - سعيد بن عبداللّه - 17 - زُهير بن قين - 18 - عبد الّرحمن بن عبداللّه يزنى -19 - عمدو بن قر ظه انصارى -20 -جوان آزاد كرده اباذر غفارى - 21 - عمرو بن خالد صيداوى - 22 - خنظلة بن اسعدى شاى - 23 - سُويد بن ابى المطاع - 24 - يحيى بن مازنى - 25 - قرّة بن ابى قره غفارى - 26 - مالك بن انس - 27 - عمرو بن مطاع جعفى - 28 - حجّاج بن مسروق - 29 - جوانى كه پدر او را در معركه شهيد كرده بودند، بعضى مى گويند پسر مسلم بن عوسجه است - 30 - جناد بن حارث انصارى - 31 - عمر بن جناده - 32 - عبد الرّحمن بن عروه - 33 - عابس بن شبيب شاكرى - 34 - شوذب غلام عابس - 35 - عبداللّه غفارى - 36 - عبد الرّحمن غفارى - 37 - غلام ترك سيّد السّاجدين - 38 - زيد بن زياد - 39 - ابو عمرو تهشلى - 40 - يزيد بن مهاجر - 41 - محمد بن بشر حضرمى - 42 - هاشم پسر عم عمر سعد - 43 - هلال بن حجّاج - 44- ابو تمامه صيداوى - 45 - يزيد بن حصين همدانى - 46 - سعد غلام امير المؤمنين عليه‌السلام - 47 - يحيى بن كثير انصارى - 48 - معلّى بن معلّى - 49 - طرمّاح بن عدى بن حاتم - 50 - معلّى بن حنظله - 51 - جابر بن عروه - 52 - مالك - 53 - سيف بن ابى حارث - 54 - مالك بن عبداللّه سريع - 55 - اسامى شهداء از اولاد عقيل بن ابيطالب كه تعدادشان هشت نفر بوده، به شرح زير مى باشد:

عبداللّه بن مسلم عقيل - موسى بن عقيل - محمّد بن مسلم بن عقيل - جعفر بن عقيل - عبداللّه بن عقيل - محمّد بن ابى سعيد عقيل - علىّ بن عقيل.

يكنفر از آل هاشم به نام احمد بن محمّد هاشمى

اولاد جعفر طيّار كه تعدادشان سه نفر بوده است -

محمّد بن عبداللّه بن جعفر - عون بن عبداللّه بن جعفر - عبيد اللّه بن عبد اللّه بن جعفر طيّار - كه همگى فرزندان شير زن كربلا زينب كبرى بودند.

فرزندان امام حسن مجتبى عليه‌السلام كه تعدادشان شش نفر بوده است و همگى جوان بودند. شاهزاده ابوبكر - عبداللّه اكبر - احمد بن حسن عليه‌السلام - ابو القاسم بن حسن - قاسم بن حسن - و عبداللّه اصغر-

فرزندان امير المؤمنين على عليه‌السلام كه با حضرت سيّد الشّهداء عليه‌السلام نه نفر بودند.

ابو بكر بن على - عمر بن على - عثمان بن على - جعفر بن على - عبداللّه بن على - محمّد بن على - اصغر بن على - فضل بن على - حضرت عبّاس قمر بنى هشام بن على عليه‌السلام - حسين عليه‌السلام شهيد عطشان كربلا-

فرزندان حضرت ابى عبداللّه الحسين عليه‌السلام كه پنج نفر بودند. على اكبر شبه النّبى صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم - جعفر بن حسين عليه‌السلام محمّد بن حسين عليه‌السلام عبداللّه بن حسين عليه‌السلام - على اصغر كوچكترين شهيد مظلوم كربلا-

مجموع شهدايى كه نامبرده شد، پنجاه و پنج نفر اصحاب و انصار و ياران حضرت سيّد الشّهداء عليه‌السلام بوده و يك زن كه زوجه وهب و سى و دو نفر نزديكان و برادران و پسر عموها و فرزندان و برادر زاده گان سلطان مظلومان عالم مى باشند، كه در آن صحرا هر يك با اعتقاد كامل و كامل اعتقاد قدم به ميدان جهاد در راه خدا گذارده و سربازى در راه فرزند پيغمبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نمودند.

روحشان شاد و راهشان پر رهرو باد. اللّهمّ اَحشُرنا مَعَهُم.

## احترام امام زمان به تربت سيّدالشهدا عليه‌السلام

يكى از بانوان مؤمنه پرهيزگار به نام خديجه ظهوريان فرزند عباسعلى كه هم اكنون قريب نود سال از عمر با بركت خود را پشت سر گذاشته و با آنكه نزديك ده سال است بر اثر سكته از پا در آمده و با كمك عصا خود را به اين سو و آن سو مى كشاند نماز جماعتش ترك نمى شود، نقل مى كند: حدود سى سال قبل مهر تربتى را كه خود از كربلا آورده بودم كثيف شده بود، آن را بردم در آب روان آب خيابان وسط شهر مشهد مقدس شستشو دادم و در ميان سطل گذاشته برگشتم، روبروى مسجد دوازده امامى ها كه رسيدم با خودم گفتم خوب است مهر را بر گردانم، تا وقتى كه به منزل مى رسم طرف ديگرش نيز خشك شود، مهر را كه برگردانيدم بر اثر خيس بودن طرف زيرين مهر، قدرى تربت به انگشت بزرگم چسبيده انگشتم را به ديوار روبروى مسجد ماليده و رفتم.

شب در خواب ديدم آقاى بزرگوارى كه به ذهنم رسيد حضرت حجة بن الحسن امام زمان - ارواحنا فداه - هستند، سرشان را به همان جاى ديوار كه ذكر شده گذاشته و به من مى فرمايند: اينجا تربت جدّم حسين عليه‌السلام را ماليده اى!

## قدر كربلا

امام صادق عليه‌السلام مى فرمايد: كه هر كس يك روز در خدمت حضرت سيّد الشّهداء عليه‌السلام به سر برد يعنى در تربت كربلا، جايى كه خون ابا عبداللّه الحسين عليه‌السلام و ياران و فرزندانش ظلما ريخته شد در نامه اعمال او ثواب احياء هزار شب قدر نوشته مى شود. (43)

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| ياران چو از طليعه انوار كربلا |  | پر نور گشته ديده زوّار كربلا |
| صبح نشاط در نظرم شام تيره شد |  | از صبح تيره فام شب تار كربلا |
| ديدم بچشم خويش كه نرگس در آن زمين |  | بگريستى چو ديده بيمار كربلا |
| سرخ است گر خطّ جوانان هاشمى |  | از سبزه زار صحن سمن زار كربلا |

## هشت خاصّيت زمين كربلا

تربت حضرت سيد الشّهداء بر اساس روايات موثّق آثار فراوانى دارد، از آن جمله:

1 - طبق روايات رسيده سجده كردن بر تربت حضرت حسين عليه‌السلام موجب قبولى نماز است، كه امام صادق عليه‌السلام مى فرمايد:

السُّجُودُ عَلى تُربَة الحُسين عليه‌السلام يَخرِقُ الحُجبُ السَّبعة.

سجده كردن بر تربت امام حسين عليه‌السلام هفت حجاب را از منع قبولى آن نماز بر مى دارد.

2 - ذكر با تسبيح تربت سيّدالشّهداء براى هر ذكر چهل حسنه در نامه اعمال مى نويسند، و حتّى بدون ذكر، تسبيح را در دست چرخاندن هر يك بيست حسنه دارد.

3 - هر گاه كام نوزاد را با تربت سيّد الشّهداء باز كنند مانند اكسيرى كه مس را به طلا مبدل ميسازد و وجود نوزاد را از هر پليدى دور نموده و محبّت اهل بيت رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را در دل او مى كارد.

4 - بر لحد يعنى قبر هر ميّتى كه تربت كربلا باشد از عذاب قبر رهانيده ميشود.

5 - تربت كربلا بر هر درد بى درمانى شفا بخش مى باشد كما اينكه بسيار تجربه شده است و در كتب مختلف ذكر گرديده است.

6 - خاك مقتل حسين بن على عليه‌السلام حصن، يعنى حصار مى باشد از هر آفات و هر گزندى، و هر كس آن را با خود حمل نمايد، محفوظ خواهد ماند.

7 - آرام بخش تلاطم موّاج درياهاست يعنى هرگاه دريا به تلاطم آيد، و چاره از همه جا قطع گردد و كمى تربت كربلا بر آن بپاشند دريا آرام ميگيرد.

8 - تربت مظلوم كربلا تحفه حوريان بهشت است آن گاه كه در روز قيامت ماه و خورشيدى نيست تا نور افشانى كند و ظلمات محشر همه جا را فرا مى گيرد، به دستور خداوند خاك كربلا كه تربت سيّدالشّهداء عليه‌السلام مى باشد برداشته شده و در بالاى بهشت قرار داده مى شود

و نور عظيمى از تربت آن حضرت همه جا را روشن مى كند و همه ديدگان را خيره مى سازد كما اينكه خورشيد چشم انسان را مى زند و كسى نمى تواند مستقيم به آن نگاه كند. (44)

## زيارت كربلا و ايمان

ابو جعفر خضرمى از حضرت امام محمّد باقر عليه‌السلام روايت كرده است كه:

قال: سمعت يقول محمّد بن على عليه‌السلام من ارادَ اَن يعلم انّه من اهل الجنّة فيعرفن حبّنا على قلبه فان قبل فهو مؤمن و من كان لنا محبّا فليس فليرغب فى زيارة الحسين عليه‌السلام و فمن كان للحسين عليه‌السلام محبّا و زوّارا ما يجب لنا اهل بيت و كان من اهل الجنّة و من لم يكن زوّرا كان ناقص الا يمان. (45)

ابو جعفر خضرمى از امام محمّد باقر عليه‌السلام نقل مى كند كه حضرت فرمودند: هر كس كه مى خواهد بداند از اهل بهشت است يا نه، به قلبش مراجعه كند، اگر محبت ما را قلب او قبول كرد، پس مؤمن است، و كسى كه محبّ ما بود رغبت به زيارت قبر امام حسين عليه‌السلام دارد، و هر كس محب و زوّار امام حسين عليه‌السلام او اهل بهشت است،

و اگر محب ما و امام حسين عليه‌السلام بود ولى زائر قبر آن حضرت نباشد او ناقص الايمان مى باشد.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| آرزو دارم حسين جان تا شوم قربان تو |  | جان ندارد قابلى گردد فداى جان تو |
| آرزو دارم حسين جان تا ببينم روى تو |  | كاش مى گشتم فداى تو در كوى تو |
| آرزو دارم حسين جان تا ببينم كربلا |  | اى همه هستى من بادا فداى نينوا |
| آرزو دارم حسين جان تا بپويم راه تو |  | روز و جويم، شوم دل خواه تو |

## مباهات خدا بر زائر كربلا

از ذريح محاربى منقول است كه گفت: به حضرت امام جعفر صادق عليه‌السلام شكايت كردم آنچه به من مى رسد از قوم و فرزندان من هر گاه به ايشان نقل مى كنيم ثواب زيارت قبر حضرت امام حسين را تكذيب من مى كنند و مى گويند:

تو دروغ مى بندى بر امام جعفر عليه‌السلام حضرت فرمود: اى ذريح! بگذار مردم را كه به هر جا كه خواهند بروند.

والله، كه حق تعالى مباهات مى كند به زايران حضرت امام حسين عليه‌السلام و آنها كه از راه هاى دور به زيارت آن حضرت مى روند، با ملائكه مقرّبين و حاملان عرش خود حتّى آنكه مى فرمايد به ايشان كه: آيا نمى بينيد زيارت كنندگان قبر حسين بن على عليه‌السلام را كه آمده اند با نهايت شوق به سوى آن حضرت و به سوى فاطمه زهراعليهما‌السلام.

به عزّت و جلال و عظمت خود سوگند مى خورم كه: واجب گردانم براى ايشان كرامت خود را كه ايشان را گرامى دارم و داخل گردانم ايشان را در بهشتى كه مهيّاكرده ام براى دوستان خود پيغمبران و رسولان خود.

اى ملائكه من! اينها زيارت كنندگان حسين اند كه محبوب محمّد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم است كه او پيغمبر و حبيب من است و هر كه مرا دوست مى دارد حبيب مرا دوست مى دارد و هر كه حبيب مرادوست مى دارد محبوب او را دوست مى دارد.

و هر كه حبيب مرا يا محبوب او را دشمن مى دارد بر من لازم است كه او را به بدترين عذاب هاى خود عذاب كنم و به آتش خود او را بسوزانم. و جهنّم را جايگاه او گردانم و او را عذاب كنم كه هيچ يك از عالميان را عذاب نكرده باشم. (46)

## مشايعت ملائك زائر كربلا را

از حضرت امام جعفر صادق عليه‌السلام منقول است كه: چون شخصى از خانه خود بيرون آيد به عزم زيارت حضرت امام حسين عليه‌السلام به سوى كربلا مشايعت كنند او را از هفتصد ملك از بالاى سر او و زير پاى او از جانب راست و چپ و پيش رو و پشت سر او تا او را به اهلش برسانند. پس چون زيارت كند آن حضرت را ندا كند او را منادى كه: گناهانت آمرزيده شد پس از سر گير عمل را.

پس با او برمى گردند آن ملائكه تا داخل خانه خود شود. پس به او مى گويند كه: تو را به خدا سپرديم .

پس پيوسته به زيارت او مى آيند تا روز مردن او وبعد از مرگ او، هر روز. و زيارت مى كنند حضرت امام حسين عليه‌السلام را و ثوابش از آن مرد است. (47)

## مأواى حسين

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| اى زمين كربلا اينجا بود ماءواى من |  | مى شود اى كربلا اينجا فزون غمهاى من |
| كربلا بر روى تو عرش خدا بنهاده پا |  | تا ببوسد خلق عالم خاك زير پاى من |
| كربلا اينجا دگر وادى جانبازان بود |  | قاب قوسين عون جعفر، اكبر او" ادناى من |
| كربلا وادى طور مصطفى اينجا بود |  | غرق خون اينجا بيند خواهرم سيماى من |
| كربلا اين سرزمين گلزار زهرا مى شود |  | در كنار يكديگر پرپر شود گلهاى من |
| از براى كشتن من شمر دون بى حيا |  | ميزند با چكمه بر سينه سيناى من |
| اين سر نورانى بالاى نى منزل كند |  | مى چكد از نوك نى خون جگر از ناى من |
| هركه چون آرام دل با نغمه هاى جان گداز |  | مى شود مدهواگر نو شد مى از ميناى من |

## تارك زيارت قبر حسين عليه‌السلام

شخصى به خدمت امام صادق عليه‌السلام عرض كرد: فداى تو شوم، چه مى فرمائيد در حقّ كسى كه ترك كند زيارت قبر حضرت حسين عليه‌السلام را، و در حالى كه قادر به زيارت آنحضرت باشد؟

فرمود: مى گويم كه او عاقّ حضرت رسول صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و عاقّ ما شده است، و سبك شمرده است امرى را كه براى او نافع است.

و هر كه آن حضرت را زيارت كند خدا حوائج او را متكفل مى گردد. و كفايت مهمّات دنيائى او رامى نمايد. و زيارت آن حضرت بارى بنده روزى جلب مى نمايد، و آنچه در اين راه خرج نمايد خدا به او عوض مى دهد، و گناه پنجاه ساله او را مى آمرزد، در حالى بسوى اهل خويش باز مى گردد كه هيچ گناه و خطائى بر او نباشد، مگر آنكه از نامه عمل او محو شود. و اگر در اين سفر بميرد ملائك نازل مى شوند و او را غسل مى دهند و گشاده شود براى او درى بسوى بهشت كه داخل شود بر او نسيم بهشتى.

و اگر سالم بماند گشاده شود براى او درى كه نازل شود از آن در روزى او و حقتعالى به عوض هر درهمى كه او خرج كرده است هزار درهم به او بدهد وبراى او ذخيره نمايد، و چون محشور شود به او گويند كه خدا اين عوض را براى تو ذخيره كرده است و امروز به تو رسانيد. (48)

## فضيلت زيارت كربلا

عبداللّه ابن حماد نقل مى كند: روزى امام صادق عليه‌السلام به من فرمود:

اى حماد نزد شما فضيلتى هست كه مثل آن به احدى داده نشده است. و گمان ندارم آن چنان كه بايد آن را بشناسيد و بر او محافظت نمائيد! و قيام به حقّ آن كنيد. و از براى آن فضيلت اهلى هست كه ايشان را براى آن كار نام برده اند، و به ايشان توفيق عطاء كرده اند، و اين رحمتى است كه خداوند تعالى به ايشان بخشيده است.

پرسيدم: آن فضيلت كه نام برديد و وصف نموديد كدام است؟

فرمود: زيارت جدّم حضرت امام حسين عليه‌السلام است. زيرا كه او غريب است و در زمين غريب مدفون شده است.

هر كه به زيارت او مى رود، بر او برمى گريد. و هر كه به زيارت او نمى رود، بر مصيبت او اندوهناك مى باشد و دلش مى سوزد. هر كه او را به ياد مى آورد ترحّم مى كند.

و هر كه نظر كند به سوى قبر پسرش در پائين پاى او، در بيابانى كه خويشى و دوستى نزد او نيست و حق او را غصب كردند، و جمع شدند جمعى از كافران و مرتدّان از دين، و ياورى يكديگر كردند تا او را كشتند، در بيابانى دفن نكرده انداختند، و منع كردند از او آب فراتى كه سگان مى خوردند، و ضايع كردند حق رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را، و وصيّتى كه در حقّ او و اهل بيتش كرده بود.

پس او مدفون گرديد، جفا يافته در ميان قبرهاى خويشان و شيعيان خود. هر كه نزد او مى رود، وحشت مى يابد از تنهائى او، و دورى از جدّ بزرگوارش. و در منزلى افتاده است كه نمى رود نزد او مگر كسى كه خدا دلش را به ايمان امتحان كرده است، و حقّ ما را به او شناسانده باشد.

پس گفتم: فداى تو شوم من مى رفتم به زيارت آن حضرت، تا آنكه مبتلا شدم به خدمت خليفه و حفظ اموال او و من نزد ايشان مشهور شده ام. لهذا در اين ولا از براى تقيّه ترك كرده ام و من مى دانم كه زيارت آن حضرت ثواب بسيارى دارد.

فرمود كه: مى دانى كه كسى كه به زيارت آن حضرت ميرود چه فضيلت دارد و او را نزد ما چه نيكى ها است؟! .

گفتم: نه.

فرمود كه: امّا فضيلت زيارت كننده او: پس مباهات مى كنند به او ملايكه آسمان ها و امّا آنچه نزد مابراى او هست پس ترحّم مى كنيم براى او هر صبح و شام .

وبه تحقيق كه خبر داد مرا پدرم كه: روضه آن حضرت از روزى كه مدفون شده است هرگزخالى نبوده است از كسى كه صلوات فرستد بر او از ملائكه يا جنيّان يا آدميان يا وحشيان صحرا. و هيچ چيز نيست مگر آرزوى حال زيارت كننده آن حضرت مى كند و خود را از براى بركت بر او مى مالد و به نظر كردن به سوى او اميد خیر مى دارد براى آنكه بركت يافته است به نظر كردن به سوى قبر آن حضرت.

بعداز آن فرمودكه:

شنيده ام كه قومى از نواحى كوفه و غير ايشان مى روند نزد قبر آن حضرت و زنان مى روند و ندبه و نوحه مى كنند در نيمه ماه شعبان پس بعضى قرآن مى خوانند و بعضى قصّه هاى جانسوز آن حضرت را ذكر مى كنند و بعضى مرثيه مى خوانند؟ .

گفتم: بلى فداى تو شوم ديدم بعضى از اينهايى كه مى فرمائى.

فرمودكه: حمد و سپاس خداوندى را كه در ميان مردم جمعى را مقّرر فرموده است كه مى آيند به سوى ما و ما را مدح مى كنند و مرثيه از براى مصيبت ما مى گويند و مى خوانند. و دشمن ما گردانيده است كسانى را كه طعن كنند بر آنها از خويشان و غير ايشان و استهزاءكنند بر ايشان و قبيح شمارند كردار ايشان را. (49)

## آئينه دار كربلا

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| اى آسمان عشق نگينت ستاره است |  | قربان شدن براى تو با يك اشاره است |
| هر كهكشان كه سر بكشد در سراى تو |  | در پيش پاى تو چو يكى سنگ خاره است |
| انوار روى تو بنوشته به ساق عرش |  | ثاراللّه است حسين و حسين ابن ثاره است |
| بنما نگه به نايب خود اى شكسته دل |  | از روى بام سوى تو اندر تظاره است |
| بسكه كشيد جسم غريبم به كوچه ها |  | آويزه هر پاره تنم بر قناره است |
| اما زغيب اين سخن از تو شنيده ام |  | در قتلگاه زخم تنت بى شماره است |
| با چشم دل به ديدمت اندر دم وداع |  | بر روى سينه تو حسين شير خواره است |
| مهر و ولا و عشق تو درياى پر خروش |  | آرام دل چو قطره اى اندر كناره است |

## زائر حسين اگر در آتش هم باشد نجات مى يابد

سيد بن طاووس عليه الرّحمه از محمد بن احمد بن داوود نقل كرده است كه مى گفت:

من همسايه اى داشتم كه او را على بن محمد مى گفتند. گفت كه من هر ماه يك مرتبه به زيارت امام حسين عليه‌السلام مى رفتم. و چون سنّم بالا رفت و جسمم ضعيف شد مدّتى به كربلا نرفتم، و بعد از مدّتى پياده روانه شدم، و در مدّت چند روز به كربلا رسيدم، زيارت كردم و نماز خواندم و چون به خواب رفتم ديدم كه حضرت امام حسين عليه‌السلام از قبر بيرون آمده و به من مى گويد:

چرا مرا جفا كردى؟ و قبل از اين به من نيكوكار بودى!

گفتم اى سيّد جسمم ضعيف شده است و پايم بى قوّت شده است و در اين وقت ترسيدم كه آخر عمر من باشد چند روز راه آمده ام تا به زيارتت رسيده ام و روايتى از شمابه من رسيده است مى خواهم از شما بشنوم، فرمود: بگو!

گفتم كه روايت مى كنند كه شما فرموده ايد: هر كه به زيارت من آيد در حيات خود من او را بعد از وفاتش زيارت مى كنم.

فرمود: كه بلى من گفته ام و اگر او را در آتش جهنّم بيابم از آتش او را بيرون مى آورم. (50)

## پی نوشت ها

1- بحرالمصائب ص 351.

2- كشكول النور: ج 1 ص 282.

3- دار السلام

4- تحفة الزّائر مرحوم مجلسى ص 168.

5- بحار الانوار: ج 85، ص 153.

6- همان: ص 158 - ارشاد القلوب: ص 141.

7- مناظراتى از شخصيتهاى بزرگ اسلام، محمد محمدى اشتهاردى: ص 211.

8- بحارالانوار ج 44 ص 255.

9- ثمرات الحيوة ص 83

10- تحفة المجالس - انوار آسمانى ص 104.

11- خصائص الحسينيه ص 327.

12- بحار الانوار ج 10 - تحفة الزّائر

13- كشكول النور ج 1 ص 14-

14- ثمرات الحيوة. كرامات الحسينيه ج 1 ص 202.

15- كتاب مفتاح الجنّه.

16- منتهى الآمال ص 354 - سيرة رسول اللّه و اهل بيته عليه‌السلام ج 2 ص 139.

17- كشكول النور ج 2 ص 18

18- كشكول النور ج 1 ص 64.

19- كشكول النور ج 1 ص 132.

20- كشكول النور ج 1 ص 136.

21- بحر المصائب ص 349.

22- كامل الزّيارة ص 86.

23- سفينة النّجاة ص 56.

24- سفينة النّجاة ص 59.

25- بحار الانوار ج 4 ص 243.

26- كنز الغرائب - سفينة النّجاة ص 63.

27- كامل الزيارة - كشكول النور ص 352.

28- پرتوى از عظمت حسين عليه‌السلام ص 84.

29- سيّد الشهداء ص 227.

30- سيدالشهداء ص 245.

31- بحارالانوار. ج 10. ص 87

32- كرامات امام حسين، مصطفى اهوازى: ص 52. گناهان كبيره، ج 2، ص 346. داستانهاى حسين، ميررضا حسينى: ص 69.

33- كامل الزيارة - تحفة الزّائر

34- وسائل الشّيعه - كامل الزّيارة ص 253.

35- الوقايع و الحوادث: ج 3، ص 334 و حكاياتى از عنايات حسينى: ص 34.

36- تحفة الحسينيّه، فاضل بسطامى ص 432.

37- كتاب مجالس شيخ شوشترى

38- داستانهاى شگفت ص 112.

39- تحفة المجالس - كراما ت الحسينيه ج 1 ص 267.

40- توسلات؛ 88 - داستان فوق در روز شهادت امام رضا عليه‌السلام نگاشته شد.

41- دار السلام - امالى شيخ

42- امالى شيخ طوسى ص 258.

43- بحار الانوار ج 10 ص 86.

44- كشكول النور ج 1 ص 186.

45- سفينة النّجاة ص 72 - بحار الانوار ج 10.

46- كامل الزيارت ص 143 بحارالانوار ج 101 ص 75 - 76

47- كامل الزيارات ص 145، بحارالانوار ج 101 ص 67 روايت 59.

48- التهذيب ج 6 ص 45 - المستدرك ج 2 ص 204.

49- بحارالانوار ج 101 ص 74 - 73 المستدرك ج 2 ص 203 نورالعين ص 108

50- بحارالانوار ج 101 ص 16 - المستدرك ج 2 ص 324.